



امنیت جمهوری اسلامی ایران در چرخه‌ی جهانی با تأکید بر منطقه‌ی خلیج فارس

فاطمه یزدان پناه

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش پرورش دانشگاه شیراز، دانشجوی ارشد علوم سیاسی پیام نور

مجله علمی تخصصی علوم انسانی (سال دوم)

شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۶ / ص ۳۵۶-۳۲۹

چکیده: اصولاً امنیت ملی یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های واحدهای سیستم در سیستم جهانی مبتنی بر آنارشی است. امنیت تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد. در این میان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر آن، عوامل ساختاری و ویژگی‌های چرخه‌ی سیستم جهانی است. چرخه‌ی قدرت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیستم جهانی و منطقه‌ای است. سیستم جهانی در چارچوب نظم از چرخه‌های بلندمدت هم‌زمانی برخوردار است که هر کدام دارای فازهای مختلفی است. هم‌زمان یا همان قدرت بزرگ در هر فاز نقاط مختلف از جمله نقطه‌ی عطف نزولی، انحناى فوقانی، نقطه‌ی فوقانی و انحناى نزولی را تجربه می‌کند. تحول ساختار سیستم و نحوه‌ی توزیع قدرت و هم‌چنین فازها و ریتم‌های سیستم سبب شکل‌گیری تهدیدات یا فرصت‌های احتمالی خواهد شد و از این طریق، امنیت ملی واحدها تحت تأثیر قرار می‌گیرد و قدرت برتر بر اساس موقعیت خود در سیستم جهانی اقدام به تغییر صحنه‌ی عملیات و استراتژی خود می‌نماید. در نتیجه می‌توان این‌گونه مطرح نمود که قدرت برتر در هر فاز و نقطه‌ی عطف، الگوی رفتاری خاصی از خود بروز می‌دهد. برای مثال در فاز قدرت جهانی و نقطه‌ی عطف فوقانی، رفتار هم‌زمانی تهاجمی و مداخله‌گرایانه است و امنیت ملی واحدها را از ابعاد مختلف تهدید می‌کند. در حال حاضر ایران در معرض چنین رفتارهایی قرار گرفته است. سؤال اساسی بر این مبنا قرار می‌گیرد که عواملی که در چرخه‌ی جهانی قدرت از سوی هم‌زمان باعث بی‌ثباتی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی خلیج فارس می‌شوند، کدامند؟ و فرضیه‌ی پژوهش بر این مبنا قرار می‌گیرد که زمانی که هم‌زمان در چرخه‌ی جهانی قدرت در فاز قدرت و نقطه‌ی عطف فوقانی قرار می‌گیرد، از الگوهای رفتاری مانند مجموعه‌ای از؛ دیپلماسی انزواساز، مداخله در چرخه‌ی منطقه‌ای قدرت، مداخله از طریق نظامی و پایگاه‌سازی در محیط‌های هم‌جوار در برابر اعضای ناراضی هم‌چون ایران بهره می‌گیرد که بی‌ثباتی استراتژیک و ناامنی برای جمهوری اسلامی ایران در چرخه‌ی جهانی قدرت به دنبال خواهند داشت.

کلمات کلیدی: امنیت ملی، منطقه‌ی خلیج فارس، هم‌زمانی



مقدمه

تغییرات تدریجی در چرخه‌ی جهانی قدرت و در کنار آن وجود اصل رقابت بر سر منافع در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی باعث بروز تهدیدات فراوانی گردیده و زمینه‌های شکل‌گیری معمای امنیت را فراهم آورده است. منطقه‌ی خلیج فارس از جمله مناطق راهبردی و یکی از زیرسیستم‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. از زمان بعد از جنگ جهانی دوم و حضور قدر هژمون آمریکا، نقش و نفوذ این قدرت در این حوزه‌ی استراتژیک رو به فزونی نهاده و این منطقه با انواع تهدیدات در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی قدرت‌های فرا منطقه‌ای روبرو بوده است. و لذا جمهوری اسلامی ایران که با انواع تهدیدات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در منطقه‌ی خلیج فارس روبرو می‌باشد، باید در وهله‌ی اول سطح منطقه‌ای و سپس در جهت مقابله با تهدیدات قدرت‌های مداخله‌گر برون منطقه-ای فعال در منطقه دست به تدوین استراتژی‌های متناسب با نظم منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بزند و از این طریق نوعی ثبات استراتژیک را در سطح منطقه‌ای و ملی فراهم نماید.

۲- مبانی نظری

۱-۲ کارکرد چرخه‌ی جهانی قدرت در سیستم جهانی

سیستم بین‌المللی و منطقه‌ای به دلیل ماهیت واقع‌گرایانه، دارای چرخه‌ی قدرت و یا به عبارتی چرخه‌های قدرت‌محور می‌باشد که در این چرخه‌ها نوعی تمایل به همگون‌سازی بین قدرت، منافع و نقش مشاهده می‌شود. چنین چرخه‌ای دارای فازها و نقاط مختلفی می‌باشد که هر کدام از این فازها و نقاط می‌توانند ایجاد کننده‌ی وضعیتی خاص برای سیستم جهانی باشند. در این نقاط دولت‌ها موقعیت نسبی خود، بنیان توانایی ملی، اهداف سیاست خارجی، طراحی مدل امنیتی و توانایی دستیابی به اهداف ترسیمی خود را مورد ارزیابی مجدد قرار می‌دهند. در سیستم جهانی واحدهای مختلف بر اساس منافع و اصل رقابت در شرایط مختلف اقدام به تعدیل مواضع خود می‌نمایند. این تعدیل مواضع واحدها گاه ممکن است سبب‌ساز رفتار تهاجمی و مداخله‌گرایانه‌ای شود که واحدهای مذکور قصد سرکوب واحدهایی خواهند داشت که سیاست تجدیدنظرطلبی را در چرخه‌ی حاکم در پیش می‌گیرند. این واحدها در ادبیات روابط بین‌الملل و از دید قدرت‌های برتر در سیستم جهانی تحت عنوان واحدهای یاغی نامبرده می‌شوند که حیطة فعالیت آن‌ها در مناطق تابعه می‌باشد. این واحدهای کوچک اگر چه توان تأثیرگذاری در سطح جهانی را ندارند اما به دلیل حرکت سیستم به سمت جهانی شدن و گسترش پیوند بین اجزا می‌توانند در سطح منطقه‌ای تأثیرگذار باشند و به تبع پیوند منطقه با سیستم جهانی انتقال دهنده‌ی این جریانات در سطح سیستمی و سبب‌ساز بحران‌های مختلف از جمله بحران‌های امنیتی باشند. بر اساس چارچوب سیستمی نظم و بر اساس دیدگاه رئالیستی، واحدها در چرخه‌ای بنام چرخه‌ی سیستمی قدرت درگیر می‌باشند که هر کدام از این واحدها دارای جایگاه خاصی خواهند بود. برخی از این واحدها نوع خاصی از مناطق را تحت عنوان مناطق راهبردی شکل داده‌اند و در سطح سیستمی در پی تغییر وضع موجود در سیاست تجدیدنظرطلبی هستند و برخی حیطة فعالیت‌های خود را محدود به مناطق تابعه نموده‌اند. در این دسته‌بندی ما شاهد واحدهای کوچک و بزرگ و راضی و ناراضی می‌باشیم. به عبارتی روشن‌تر، کشورهایی که سیاست تجدیدنظر-طلبانه را در چرخه‌ی قدرت دنبال می‌کنند با کنش‌های راهبردی مقابله‌کننده‌ی سایر قدرت‌های راضی از چرخه‌ی جهانی قدرت روبرو می‌شوند.

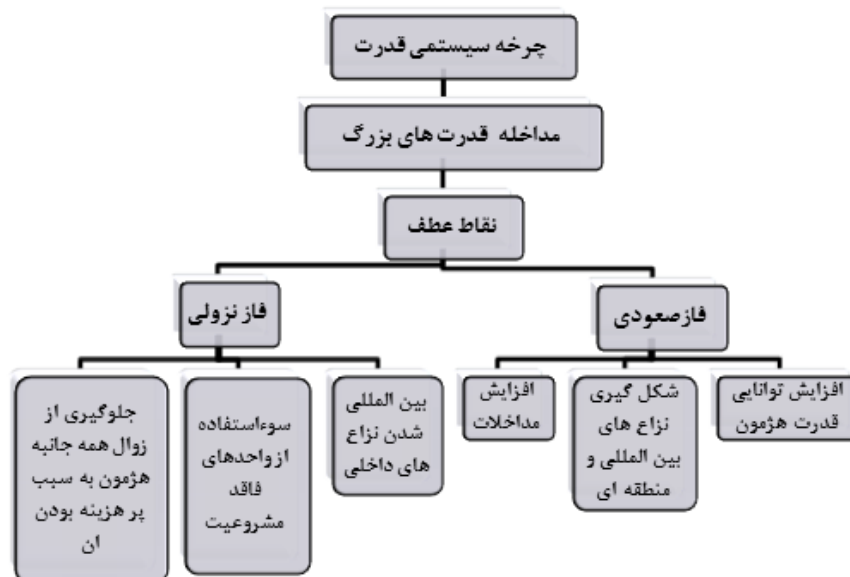


۲-۲ قدرت های بزرگ و الگوهای رفتاری در نقاط عطف سیستمی

اهداف قدرت های بزرگ بر اساس ساخت شناسی سیستم بین الملل و ویژگی های آن شکل می گیرد. اما نکته ی مهم در چرخه ی استراتژیک، موضوع نقاط هدف است یعنی گستره های جغرافیایی و یا سطوح موضوعی که تحقق هدف استراتژیک به آن ها بستگی دارد. به عبارتی اهداف حاصل نخواهد شد مگر این که تغییرات مطلوب را در آن ها ایجاد کرد (Dom, 1995: 155-172). از این رو چرخه ی قدرت بر اساس دو اصل بنیادین تغییر در توانایی نسبی و نقاط عطف شکل می گیرد. اصولاً بخشی از تهدیدات استراتژیک علیه قدرت- های بزرگ از ناحیه ی واحدهایی است که در حال نزدیک شدن به قدرت هژمون است. بر این اساس تئوری چرخه ای بر توانایی دولت برای نفوذ بر سیاست بین المللی اعمال سیاست خارجی بر اساس مراحل تکامل آن توضیح داده می شود، چرا که قدرت های بزرگ سیستم بین الملل، درگیر در چرخه ی جهانی قدرت بوده و برای بقای خویش تلاش می کنند. رقابت بین قدرت های بزرگ نامتوازن است. در وضعیت عدم توازن، یک قدرت به صورت گسترده ای در پی آن است تا قواعد و آمل اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگ خود را بر دیگران تحمیل نماید. اصولاً این وضعیت به موقعیتی اشاره دارد که نفوذ آن قدرت به گونه ای است که قدرت- های عمده ی متحد از جمله دولت های پیرو بوده و قدرت های بزرگ و مخالف نیز در برابر قدرت هژمونیک احساس ناتوانی می کنند.

بر این اساس رابطه ی بین رشد قدرت دولت و کنترل بر سیستم بین المللی بر مبنای حفظ نظم خطی است. در امتداد این نظم خطی نیروهایی وجود دارند که این گسترش را کند و سرانجام متوقف می سازند. به همان میزانی که دولتی کنترل خود را بر سیستم افزایش دهد، هزینه ی گسترش بیشتر خواهد شد و بازده ناشی از این گسترش کاهش خواهد یافت. این وضعیت ها، سبب ساز بحران هایی می شوند که در صورت عدم حل آن ها، زوال هژمون را بدنبال خواهد داشت.

نقاط عطف، دومین جزء مهم تئوری های چرخه ای و تبیین الگوهای رفتاری را تشکیل می دهند. در طول هر منحنی چهار نقطه ی عطف مشاهده می گردد که عبارتند از: نقطه ی آغازین، انحناء صعودی، نقطه ی عطف فوقانی و انحناء نزولی. در هر کدام از این مراحل، واحدها به ارزیابی خود اقدام نموده و بر اساس توانایی های خود دست یابی به اهداف را مورد سنجش قرار می دهند. تغییر در هر کدام از این واحدها مستلزم تغییر نقش ها و تعدیل مواضع می باشد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۷۶). برپایه ی عوامل مرتبط به نقاط هدف و وقایع تجربی، فرضیات تئوریک متعددی شکل می گیرند که در نمودار ذیل نشان داده می شود.



شکل ۱: اصول شکل دهنده چرخه جهانی قدرت

۲-۳ الگوهای رفتاری مداخله گرایانه در تئوری چرخه‌ای^۱

مداخله‌ی همزمن در تعارضات و بحران‌ها را می‌توان بر اساس نظریه‌ی نظم ارتباطی بنیان نهاد. در شبکه‌های پیچیده و آشوب بین موضوعات ژئوپلتیکی، ژئو اکونومیکی و ژئوکالچری پیوند وجود خواهد داشت که این مسئله به سبب وجود بازی استراتژیک به بده بستان‌های دیپلماتیک منجر می‌شود. به همین دلیل ایجاد نظم بویژه در امور منطقه‌ای در قالب دیپلماسی بازدارنده مفهوم‌سازی می‌شود. در همین راستا مفهوم جنگ بازدارنده نیز نمایان خواهد شد. با توجه به هدف اصلی دیپلماسی بازدارنده که منصرف نمودن دشمن از حمله‌ی احتمالی می‌باشد، واحدهای قدرتمند از استراتژی‌های مختلفی بهره می‌برند که عبارتند از:

۱- حفاظت از سیستم سیاسی یا منطقه‌ای از طریق خنثی‌سازی تعارضات محلی و منطقه‌ای برای جلوگیری از دخالت قدرت مداخله‌گر در راستای پررنگ‌تر شدن حضورشان در منطقه است (دیپلماسی انزوا ساز)

۲- به کار گرفتن نوعی استراتژی مداخله‌گرایانه به منظور خنثی‌سازی تعارضات: این نوع تعارضات بیشتر در محیط‌های استراتژیک نا-متقارن و آشوب شکل می‌گیرد، چرا که بازی در این نوع مناطق از نوع بازی‌های چند سطحی می‌باشند. در یک طرف این بازی شاهد

^۱.Cycle Theory



تلاش بازیگر شبکه‌ای برای منصرف نمودن قدرت بزرگ از انجام کنش‌های نامطلوب علیه عملکردش در سیستم هستیم. و در طرف دیگر شاهد تلاش هژمون در جهت خنثی‌سازی تعارضات در جهت تحقق نظم مطلوب هژمونیک در سیستم می‌باشیم. (دیپلماسی مداخله‌گرایانه) سیستم هژمونیک^۲ متشکل از خوشه‌ها و حلقه‌هایی می‌باشد که این اجزا شکل دهنده‌ی کل سیستم می‌باشند. در این حلقه‌های به هم مرتبط، روابط امنیتی واحدها از دو نوع امنیتی و همکاری‌جویانه می‌باشد. هدف اساسی هژمون، فائق آمدن بر واحدهای کوچک و ناراضی منطقه‌ای می‌باشد. این واحدها هر چند توان ایجاد بی‌نظمی در سطح بین‌المللی را ندارند ولی از طریق ایجاد بی‌نظمی در سیستم تابعی خود می‌توانند به بی‌نظمی‌های سیستمی دامن بزنند. در کنار واحدهای کوچک و ناراضی در سطح جهانی، واحدهای بزرگ و ناراضی نیز وجود دارند که متناسب با چرخه‌ی جهانی قدرت اقدام به ایجاد مناطقی تحت عنوان مناطق راهبردی نموده‌اند. این واحدها از طریق ایجاد آشوب‌های سیستمی و ایجاد انشقاق در چرخه‌ی هژمونیک قدرت، می‌توانند سبب‌ساز تهدیدات^۳ خاصی شوند. از آنجایی که مهم‌ترین دغدغه‌ی قدرت برتر، حفظ وضع موجود و جلوگیری از سقوط در چنین چرخه‌ای است، در وهله‌ی اول سعی می‌کنند از اقدامات تهدیدساز این‌گونه واحدها جلوگیری نمایند و در وهله‌ی بعد، مانع از برقراری ارتباط این واحدها با قدرت‌های کوچک و ناراضی شوند، ولی امروزه این روند در حال اتفاق است. به همین منظور قدرت هژمون به یک سری اقدامات دست می‌زند که عبارتند از:

۱- از دیدگاه قدرت بزرگ، دیپلماسی بازدارنده مبتنی بر مداخله‌گرایی جمعی و تابعی از دیپلماسی انزوا ساز است. زمانی که قدرت‌های بزرگ در مقابل قدرت هژمون شکل می‌گیرند و به گونه‌ای قدرت برتر رو به وخامت می‌نهد، یک سری مداخلات به منظور محدودسازی این چنین تنش‌هایی شکل می‌گیرد که عبارتند از:

- ایجاد محدودیت‌های اقتصادی به منظور سازش

- ایجاد محدودیت‌های نظامی - استراتژیک

- ایجاد محدودیت‌های فرهنگی

این محدودیت‌ها می‌توانند در قالب‌هایی نظیر :

- اعمال مدیریت هژمونیک بر فرایندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، کنترل بر تحولات ساختاری سیستم و جلوگیری از تبدیل

آن به ساختار نوین هژمونیک

- جلوگیری از رفتار ضد سیستمی واحدهای منطقه‌ای از طریق ایجاد تحریم‌های اقتصادی، تغییرات و نوسان نرخ ارز و سایر

موارد می‌باشد. همه‌ی این محدودیت‌ها به منظور توافق دولت‌های متخاصم با یکدیگر است که یا از طریق خود قدرت‌های متخاصم یا قدرت‌های میانجی شکل می‌گیرد. در غیر این‌صورت دیپلماسی سازش‌گرایانه کافی نخواهد بود.

².Hegemonic System

³.Threats



- در برخی مناطق، دیپلماسی حالت تهاجمی و مداخله‌گرایانه به خود می‌گیرد و آن مناطقی است که قدرت‌ها یا قدرت‌های بزرگ در آن دارای منافع حیاتی^۴ باشند. در این وضعیت استراتژی مداخله‌گرایانه بر اساس نوع مناطق به دو نوع تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۲- استراتژی مداخله‌گرایانه در مناطق آشوب

۳- استراتژی مداخله‌گرایانه در مناطق امن

در مناطق امن مدل سیستم کنترل هژمونیک است اما نوع قاعده و الگوریتم سیستم بر مبنای چند جنبه‌گرایی است. این در حالی است که در مناطق آشوب، الگوریتم سیستم یک‌جانبه و مبتنی بر قدرت و زور صرف است. در این راستا اراده‌ی جدی قدرت‌های بزرگ در استفاده از زور نقش مهمی در موفقیت دیپلماسی مداخله‌گرایانه خواهد داشت (Steiner, 2001: 173-200).

نوع دیگر مداخلات مربوط به تعارضاتی است که بین هژمون یا کنسرت قدرت‌های بزرگ علیه واحدهایی صورت می‌گیرد که در منطقه‌ی خاصی از سیستم قرار گرفته‌اند و به دولت‌های یاغی معروفند که در این حالت جنگ‌های بازدارنده، رایج‌ترین روش‌های محدودسازی می‌باشد. اقدامات هژمون در برگیرنده‌ی اقدام در جهت تغییر رهبری یا رژیم با ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی است. بنابراین در قالب دیپلماسی بازدارنده‌ی نوین، جنگ‌های بازدارنده یکی از ابزارهای رایج محسوب می‌شوند که دارای گونه‌هایی می‌باشند که به ترتیب ذیلند:

۱- جنگ‌های محدود

۲- جنگ‌های نوین مبتنی بر استراتژی غیرمستقیم (Segell, 2004: 345-354)

۳- چند جنبه‌گرایی با واحدهای هم‌سو که می‌توانند منزوی کننده‌ی واحدهای مختلف باشند.

۴- جماعت‌سازی به جای توازن‌سازی

۵- کنسرت قدرت‌های بزرگ (Morgan, 2003: 58- 74)

۶- جنگ‌های گسترده و تمام‌عیار

می‌توان به این نتیجه دست یافت که تئوری‌های چرخه‌ای توجه خود را به موضوع رهبری در سیستم جهانی متمرکز می‌کنند. اگر چه این سیستم بر مبنای اصل آنارشی و عدم وجود اقتدار عالی است، ولی در درون آن قدرت‌هایی ظهور می‌کنند که دارای الگوهای رفتاری قدرت‌محور بوده و سبب‌ساز تغییراتی در ساختار، فرایند و نحوه‌ی توزیع قدرت در عرصه‌ی روابط بین‌الملل می‌شوند که این عوامل زوال الگوهای رفتاری خاص واحدهای منطقه‌ای را بدنبال دارند. رهبری سیستم مبتنی بر تمرکز قدرت است. چرخه‌های بلند سیستمی نحوه‌ی ظهور و سقوط هژمون‌ها و رهبری سیستم را تبیین می‌کنند. لذا موضوع انتقال قدرت به عنوان یکی از محورهای

⁴. Vital Value



نوبین مطرح می‌شود که موضوعاتی هم‌چون: مراحل انتقال قدرت، شرایط نظم و وضعیت انتقال بر اساس جایگاه سیستمی کارگزاران قدرت یعنی دولت‌ها در درون آن جای می‌گیرد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۴).

۴-۲ واکاوی معمای امنیت در روابط بین‌الملل

در اصل معمای امنیت و نظم، معمایی قدیمی و جهانی در پهنه‌ی زندگی بشر چه به صورت گروهی و چه در عرصه‌ی گسترده‌تر سیستمی به شمار می‌آید و به این جهت، روابط بین‌الملل به عنوان علمی که به طور مستقیم با الگوهای رفتاری گروه‌ها و روابط بین آن‌ها سر و کار دارد، قلمداد می‌شود و معمای امنیت و نظم را به عنوان سطح اصلی موضوعی خود برگزیده است و تبیین آن را به عنوان کارکرد اصلی خود می‌داند (همان).

در تلقی سنتی از امنیت، دولت‌ها به منظور حفاظت از خود مورد تأکید قرار می‌گیرند. امنیت هر کشوری بدون توجه به امنیت دیگر کشورها تعریف می‌گردد. رشد فزاینده‌ی ارتباطات و اختراع تکنولوژی فضایی و ارتباطی که با کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی همراه بود، از یک‌سو موجبات وابستگی شدید ملت‌ها را فراهم ساخت و از سوی دیگر ضرورت همکاری بین ملت را افزایش داد. این مسئله باعث گردید که تحولات سیاسی و اجتماعی واحدها در یک رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل با نظام بین‌المللی و دیگر واحدها قرار گیرد. این مفهوم جدیدی از امنیت را در حوزه‌ی سیاست‌گذاری خارجی کشورها وارد نمود. بر خلاف برداشتهای سنتی در این‌جا امنیت هر کشوری در ارتباط با دیگر کشورها مطرح می‌گردد. حضور قدرت‌هایی تحت عنوان قدرت مداخله‌گر در مناطق مهم ژئوپلیتیک و ژئو-استراتژیک و شکل‌گیری مناطقی تحت عنوان مناطق راهبردی در شبکه‌های پیچیده، نمونه‌ای از اعمال قدرت از طریق قدرت در جهت حفظ نظم و امنیت سیستمی می‌باشد. همان‌طور که گفته شد، معمای امنیت و ثبات استراتژیک به عنوان یکی از ارکان ثابت، از لحاظ پیچیدگی سیر تاریخی، مفهومی پویا دارد؛ به همین منظور با تقسیم‌بندی آن در برهه‌های زمانی مختلف به بحث در مورد این موضوع و تحولات آن پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱ دوران صلح و ستفالی تا کنگره‌ی وین

پیمان صلح و ستفالی زمینه را برای تشکیل دولت‌های ملی در اروپا و دیگر مناطق هموار کرد. این دولت‌سازی همراه با قوی‌تر شدن حس استقلال در واحدها، نوعی امنیت نسبی را فراهم نمود. اما تغییر بازیگران در این دوره‌ی زمانی سبب‌ساز جنگ‌های گسترده‌ای در سیستم بین‌المللی و به تبع آن، پدید آورنده‌ی معضلات امنیتی گسترده‌ای شده است. پدیده‌ای به نام مرز و حفظ آن در این زمان سر برآورد و مرزهای سیاسی به عنوان مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر شد. اهمیت یافتن مرزها و گسترش منازعات مرزی سبب‌ساز پیچیده‌تر شدن معمای امنیت گردید. با توجه به وجود اصل آنارشی و عدم وجود اقتدار عالی و با توجه به برجسته شدن بحث، هر کدام از واحدها در پی آن بودند تا ضمن تأمین امنیت خود در جهت رسیدن به منافع و اهداف ترسیمی خود منافع دیگر واحدها را به خطر اندازند. این در حالی است که امنیت در این دوران بیشتر در بعد ملی نمود داشت. در حالت کلی می‌توان این‌گونه مطرح نمود که نگاه و ستفالیایی به امنیت، نگاهی تقلیل‌گرا و محدود به مرزهای دولت و حفظ استقلال آن‌ها می‌باشد (پوردست، ۱۳۹۰: ۱۹).



۲-۴-۲ از کنگرهی وین تا جنگ جهانی اول

کنگره‌ی وین ۱۸۱۵م، نقش مهمی در شکل‌دهی نظام بین‌الملل داشته است و بر خلاف دوره‌های قبل، یک الگوی جدید از نظم بین‌الملل که محصول توافق چند قدرت بزرگ بود، ظهور یافت. در این دوران ما شاهد حضور قدرت‌های بزرگی هستیم که بیشتر دارای سیاست‌های محافظه‌کارانه و به دنبال حفظ وضع موجود بودند. این قدرت‌ها بر اساس شرایط موجود نوعی توازن قوا در جهت ایجاد امنیت پایه‌ریزی نمودند. اگرچه این کنگره بر مبنای توازن قوا سازمان یافت اما به دلیل مبارزه با جنبش‌های آزادی‌خواهانه، برگشت مجدد به سنت‌گرایی، محافظه‌کاری و بازگشت به حکومت‌های از نوع مطلقه، تهدیدات امنیتی گسترده‌ای را سبب شد. اروپا محور شدن نظم و ظهور کشورهایی نظیر ژاپن و آمریکا که بنا به شرایط این عصر در ردیف کشورهای استعمارگر قرار داشتند، باعث رقابت‌های استعماری گردید. این اختلافات و درگیری‌ها و سرایت آن‌ها به سایر بخش‌ها سبب عالم‌گیر شدن مسائل امنیتی گردید. گسترش تفکرات ناسیونالیستی، تفکرات میلیتاریستی، گسترش نظام اتحادها در این برهه، از جمله مسائلی بود که فضاهای گسترده‌ای را با تهدیدات امنیتی مواجه ساخت. (رجوع شود به: نقیب‌زاده، ۱۳۸۵).

۲-۴-۳ جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم

در این دوره بر خلاف کنگره‌ی وین که کشورهای فاتح موفق شدند نظمی بر اساس توازن قوا با پشتوانه‌ی کنسرت اروپا ایجاد کنند. واحدهای شرکت کننده در کنفرانس ورسای کمتر به فکر دست یافتن به یک توافق عام و پی افکندن بنایی پایدار برای صلح جهانی بودند. جنگ جهانی اول با شکست قاطع آلمان و متحدانش باعث شد که اروپا غرق در اغتشاش و آشوب شود و زمینه برای سر برآوردن جنبش‌ها و قدرت‌های نوظهور در مناطق مختلف گردد. در این دوران اشتباهات کنفرانس ورسای، پیامدهای بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و از همه مهم‌تر، رقابت سیاسی فاشیسم و دموکراسی‌های غربی و مارکسیسم عموم مردم را به شکل بی‌سابقه‌ای به قلمرو جنگ و ایجاد ناامنی کشاند (پوردست، ۱۳۹۰: ۲۰).

۲-۴-۴ امنیت در دوران نوین

پس از دوران جنگ سرد، تردید در توانمندی تئوری واقع‌گرایی از یک‌سو و جهانی شدن از سوی دیگر، سبب‌ساز تغییرات گسترده‌ای در کارکردهای امنیتی شده است. در این دوران شاهد کاهش تعادل و ثبات استراتژیک در حوزه‌های منطقه‌ای و افزایش توان نیروهای گریز از مرکز، نحوه‌ی پیگیری امنیت، ترسیم قلمرو آن و نهایتاً استراتژی‌های امنیتی می‌باشیم. با توجه به پیامدهای ثبات‌محوری در نظریه‌های کارکردگرایانه، کارکردگرایان امنیتی در تحلیل و تبیین وضع موجود بیشتر واحدها، به این نتیجه رسیدند که بهترین راه امنیت‌سازی، ایجاد امنیت در مناطق بحرانی است. به همین منظور نهادهای وابسته به سازمان ملل فعالیت‌های خود را در چارچوب "امنیت‌گرایی منطقه‌ای" تغییر و سازمان داده‌اند. با تغییر موازنه‌ی قدرت در این دوران، شاهد تغییر در ساختار نظام بین‌الملل و نقش بازیگران و هم‌چنین فرایند رفتار بین‌المللی می‌باشیم. در دوران پس از جنگ سرد، امنیت‌سازی در شورای امنیت با تحولات بسیاری روبرو شد. از یک‌سو بازیگران نظام بین‌الملل در وضعیت ساختاری جدید قرار گرفتند و موازنه‌ی سنتی قدرت دگرگون شد. از سوی دیگر دیدگاه‌های اصلاحی نیز در مورد نقش شورای امنیت در روند امنیت‌سازی ارائه گردید. در این دوران ما شاهد فعالیت‌های قدرت‌های گسترده‌ای در سیستم می‌باشیم؛ قدرت‌های بزرگی که با قرار گرفتن در تنگناهای امنیتی از الگوی مداخله‌ی نظامی و عملیات



استراتژیک بهره می‌گیرند. به عبارت دیگر، این واحدها از طریق فعال‌سازی قدرت بر شرایط مبتنی بر معمای امنیت غلبه می‌نمایند. از سویی مناطق راهبردی و واحدهای فعال در آن در برابر اقدامات فرا نهادی قدرت هژمون اقدام مؤثری انجام نمی‌دهند. واضح است که قدرت هژمون با بهره‌گیری از از نهادهای بین‌المللی به اقدامات یک‌جانبه در مناطق مختلف دست می‌زند (رجوع شود به: نقیب-زاده، ۱۳۸۵).

۵- مشخصه‌های چرخه‌ی جهانی قدرت از جنگ جهانی اول تا فروپاشی شوروی

۱-۵ قبل از جنگ جهانی دوم

از سال‌های ۱۷۹۵-۱۷۲۲ مهم‌ترین تهدید علیه ایران، تهدیدات امپراتوری عثمانی و شوروی به شمار می‌آمد و مهم‌ترین تلاش ایران، خنثی‌سازی تهدیدات این دو و در برخی مواقع، تهدیدات پرتغالی‌ها و هلندی‌ها بود. در دوره‌های بعد، ایران عملاً وارد سیاست بین‌الملل و رقابت‌های استعماری اروپا می‌شود. در این دوره جنگ‌های ایران و روس بوقوع پیوست و معاهده‌ی ترکمانچای بر این کشور تحمیل شد. از سوی دیگر فرانسه در زمان ناپلئون سعی بر دستیابی به هند داشت. این گونه برنامه‌ها از طرف فرانسه، حساسیت قدرت‌هایی نظیر انگلستان را در برابر ایران برانگیخت و سبب‌ساز حساسیت‌های گسترده‌ای در روابط دو کشور شد. این گونه حساسیت‌ها به مرور زمان منجر به شکل‌گیری ائتلاف‌ها و ائتلاف‌های مختلفی نظیر: اتحاد ایران و انگلیس علیه فرانسه، اتحاد با فرانسه، اتحاد ایران و عثمانی و جنگ مشترک بر علیه روس‌ها در فضای ایران منجر شد. در این دوران ایران در معرض تهدیدات عثمانی، روسیه و انگلیس قرار داشت، در این دوره سیاست انگلستان تبدیل به یک دولت ضعیف و دست‌نشانده و صرفاً به عنوان سپری در جهت حفظ هندوستان بود، لذا استقلال ایران و حفظ استقلال و امنیت آن در رأس برنامه‌های انگلیس قرار گرفت. ولی این سیاست‌ها چندان ادامه نداشت، چرا که بعد از مدتی امنیت ایران در راستای برنامه‌های دو قدرت روس و انگلیس قرار گرفت تا حدی که این دو قدرت ایران را به دو منطقه‌ی نفوذ تقسیم نموده و امتیازات مختلفی را از ایران گرفتند و بر اساس این امتیازات قسمت‌های گسترده‌ای را از ایران جدا نمودند. در آغاز جنگ جهانی اول، قوای روس از دو طرف به سمت پایتخت ایران پیش می‌آمد. ترس از روس‌ها و تبلیغات شدید آلمان-ها احساسات مردم را به نفع آلمان و عثمانی برانگیخته و تنفر و نگرانی شدیدی نسبت به روس‌ها و انگلیس‌ها بوجود آورد. هم‌زمان با این تغییر و تحول در تهران، نیروهای انگلیس وارد جنوب شدند و با پیشروی آن‌ها در صفحات جنوب ایران در نیمه‌ی اول سال ۱۹۱۶، ایران عملاً تحت اشغال قوای بیگانه قرار گرفت. علاوه بر نیروهای انگلیسی، نیروهای روسی و عثمانی نیز اقدام به اشغال ایران نمودند. در این زمان قراردادهای گسترده‌ای نظیر قرارداد ۱۹۵۱ بین روسیه و انگلستان و با فاصله‌ی هشتاد روز پس از اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ، به امضای دو دولت رسید که بر اساس آن، دو کشور حقوق و امتیازات ارضی بیشتری برای خود در ایران قائل شدند. در منطقه نیز با فروپاشی عثمانی و جنگ جهانی اول، ترکیه‌ی جوان در اتحاد با آلمان و کشورهای عربی همگام با انگلستان قرار گرفتند که این اتحاد در کوتاه‌مدت می‌توانست امنیت منطقه‌ای و ملی ایران را بیش از پیش با خطر مواجه سازد (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۷۶-۵۳).

قبل از پایان جنگ، نیروهای روسی شروع به تخلیه‌ی نیروهای خود از ایران کردند و تا قبل از سال ۱۹۱۸ نیروهای عثمانی نیز ایران را تخلیه کردند. بعد از پایان جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها برای ادامه‌ی سلطه‌ی خود بر جنوب ایران، مبادرت به امضای قرارداد ۱۹۱۹ و حتی قبل از تصویب آن توسط مجلس مفاد آن را به اجرا گذاشتند و هیأت‌های نظامی و مالی را به ایران اعزام نمودند. در بعد منطقه‌ای نیز بعد از تمام شدن جنگ، خاورمیانه‌ی جدید بر اساس تقسیمات کشورهای بزرگ ایجاد شد و کشورهای عربی جدیدی بوجود آمدند.



از این زمان تا جنگ جهانی دوم، منطقه با بی‌ثباتی‌های ناشی از شکل‌گیری کشورهای نوظهور و بعد از آن استقلال‌طلبی آن‌ها روبرو بود. از طرف دیگر، تأسیس اسرائیل در منطقه توسط انگلیس، نوعی بی‌ثباتی و کشمکش را در منطقه بوجود آورد. هنگامی که انگلستان مسئولیت‌های امنیتی خود را در شرق رها کرد، ایالات متحده در سال ۱۹۶۸ وارد عمل شد. مسئله‌ی مهم در میان این نا-امنی‌ها، اطمینان از ثبات و امنیت منطقه‌ای استراتژیک منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس بود (پوردست، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰).

۵-۲ از جنگ جهانی دوم تا فرپاشی اتحاد جماهیر شوروی

در آغاز جنگ جهانی دوم با وجود این‌که ایران در ۴ سپتامبر ۱۹۳۹ بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، در اوت ۱۹۴۱ به بهانه‌ی عدم اخراج آلمانی‌های ساکن در صنایع ایران، در سه جبهه‌ی شمال، غرب و جنوب انجام شد. اگرچه ارتش ملی ایران به سبک جدید وجود داشت ولی در مقابل قدرت‌های بزرگ آن روز مقاومت نداشت. تا پایان جنگ جهانی دوم، نظام سیاسی مدرن بین‌المللی دارای تعدد مراکز قدرت بود که با یکدیگر در حال رقابت بودند و همه‌ی کشورها سعی در کنترل قدرت کشورهای رقیب خود داشتند. در عوض در بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۴۹ نظام بین‌الملل شاهد رقابت شدید بین دو بلوک ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای دستیابی به هژمون جهانی و نفوذ در میان کشورهای کمتر توسعه‌یافته بود. از این رو آن را نظام دو قطبی نامیدند. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، این نظام بعد از جنگ جهانی دوم پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. سیستم مذکور از بعد مدل فیزیکی و ساخت‌شناسی، به دو خرده-ساخت مسلط و برتر تقسیم می‌شد. علاوه بر وجود این دو ساخت در این دوران، برخی مناطق وجود داشتند که تحت سیطره‌ی هیچ-کدام از بخش‌های دوگانه قرار نداشتند که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان غیر متعهد نام برد. ایران در یک دوره‌ی خاص به جرگه‌ی این کشورها پیوست. از نظر بازیگران سیستمی نیز در این سیستم علاوه بر کشورها می‌توان شاهد دوگونه‌ی دیگر از بازیگران بود که واحدها و بازیگران بلوکی و بازیگران از این جمله‌اند. در این سیستم دو قطبی با مشخصه‌های منعطف، بازیگرانی چون ناتو در بلوک سازمانی غرب و یا ورشو در بلوک شرق و یا سازمان ملل متحد در گستره‌ی جهانی مشاهده می‌شوند.

با این حال ایران از ابتدای قرن ۱۹ با محیط خارجی مشابه به نظام دو قطبی مواجه بود که عمدتاً تحت تأثیر چندین عامل بود:

- تحکیم کنترل بریتانیا بر هند

- توسعه‌ی حضور سیاسی- نظامی بریتانیا در خلیج فارس

- گسترش امپریالیست معطوف به جنوب شوروی و متعاقب آن روسیه و بریتانیا در ایران، افغانستان و آسیای مرکزی که به بازی بزرگ مشهور است.

- تمایل اندک و عدم حضور قدرت‌های بزرگ در مجاورت و همسایگی ایران

- از دست دادن بخش‌هایی از سرزمین خود و حائل شدن بین روسیه و انگلیس

و...



استراتژی کلاسیک رقابت اقتصادی بین قدرت‌های بزرگ به نیروی اساسی بین آن‌ها تبدیل شد که باعث انشعاب سیستم‌های سیاسی و اجتماعی- اقتصادی برای تعیین آینده‌ی جهان و بشر گردید. در این ساختار جدید سیستماتیک، ایران به عنوان یک دولت با مرز مشترک بیش از ۱۵۰۰ مایل با شوروی اهمیت ژئوپلیتیکی بیشتر می‌یابد. طبیعت ایدئولوژیکی این رقابت جدید به این معنی است که بر خلاف گذشته طرف‌های در حال رقابت، به ایران قول پاداش‌هایی از جمله کمک به توسعه‌ی کشور دادند. همزمان با عصر هسته‌ای و تعادل وحشت که از مشخصه‌های دوره‌ی جنگ سرد می‌باشد، این مفهوم را گوشزد می‌نمود که این دو قطب رقیب باید در رابطه‌ی خود با کشورهایی که از لحاظ استراتژیکی مهم بودند، مواظب بوده تا شعله‌های یک جنگ هسته‌ای بزرگ و طولانی را روشن نکنند. در بعد منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم و در طول جنگ سرد، آمریکا و شوروی به عنوان کشورهای مداخله‌گر در منطقه، سعی داشتند تا نظم خود را بر منطقه تحمیل نمایند (شیرین هانتر، ۱۳۹۰). به همین منظور وارد اتحاد‌های استراتژیک با کشورهای منطقه شدند. بر این اساس آمریکا سعی می‌کرد کشورهای عربی را حول محور پیمان بغداد به نفع غرب گرد آورد و از طرف دیگر شوروی به دنبال حمایت از پان عربیسم ناصر بود به همین علت، جنگ سرد میان دو ابر قدرت به درون منطقه‌ی خاورمیانه کشیده شد. در طول این زمان، هر چند رهبران عربی از طریق فرایند پان عربیستی خواهان اعاده‌ی نظم در منطقه از طریق ائتلاف‌ها، خواهان رهبری بر منطقه بودند، اما به دلیل دیدگاه متفاوت کشورهای منطقه نسبت به امنیت و عدم اعتماد نسبت به هم موفق نشدند که همه‌ی این جریان‌ها امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهند (پوردست، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۵).

۵-۳ در دوران نوین

در این دوران فاز نوین سیستم جهانی، فاز قدرت جهانی آمریکا بوده و سیستم در نقطه‌ی عطف فوقانی است. بنابراین سیستم رفتار مختص چنین فازی را از خود نشان می‌دهد. در این راستا، استراتژی نظامی و امنیتی آمریکا بر پایه‌ی قدرت جهانی پی‌ریزی شده است. در این میان ایران به دلیل قرار گرفتن در مناطق ژئوپلیتیکی جهان و داشتن نقش اساسی در چرخه‌ی جهانی به یکی از کانون‌های استراتژیک مهم آمریکا تبدیل شده است، به همین سبب بخشی از برنامه‌ریزی استراتژیک آمریکا، به مقابله با ایران و کنترل آن اختصاص دارد. در این دوران استراتژی آمریکا بر اساس هدف کلی آن، حفظ جایگاه خود در چرخه‌ی جهانی قدرت است. در مورد منطقه‌ای، نظم منطقه‌ای مطلوب هژمون و حفظ چرخه‌های منطقه‌ای قدرت به منزله‌ی چرخه‌های تابعه و مکمل در دستور کار قرار داده است و از سوی دیگر، در نقطه‌ی عطف فوقانی قرار گرفته است. بنابراین انتظار بروز رفتارهای کنترلی تعارضی بسیار بالاست. در همین راستا، این کشورها استراتژی خود را بر مبنای مهار سه تهدید اساسی زیر تنظیم نموده‌اند:

- ۱- مهار دولت‌های به اصطلاح (هژمون) یاغی که تسلیم نظم هژمونیک نشده‌اند نظیر ایران؛
- ۲- کنترل جنبش‌های ضد سیستمی جهانی، از جمله تروریسم که ایران را به عنوان یکی از نمایندگان آن می‌داند؛
- ۳- کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای و مقابله با گسترش تکنولوژی این سلاح‌ها؛

ایران از جایگاه خاصی در استراتژی امنیت آمریکا برخوردار است و این جایگاه را می‌توان در استراتژی امنیت ملی آن کشور در سال ۲۰۰۲ مشاهده کرد. بوش در سال ۲۰۰۲ بزرگترین خطری را که برای آمریکا بر می‌شمارد، از یک طرف وجود رادیکالیسم اسلامی در مناطق و از طرف دیگر فعالیت گسترده‌ی برخی واحدها در جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی می‌داند و برنامه‌ی اصلی خود را



مقابله با این دو اقدام در منطقه معرفی می‌کند. لذا جمهوری اسلامی ایران از یکسو به عنوان کشوری اسلامی و از سوی دیگر به عنوان واحدی که در پی دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، خواه ناخواه در معرض مداخلات چرخه‌ی جهانی قدرت قرار خواهد گرفت.

از سوی دیگر ایالات متحده‌ی آمریکا نسبت به موضوعات هسته‌ای ایران نگران است، چرا که رژیم ایران را حامی تروریسم و تهدیدی علیه ایران می‌داند، از طرف دیگر معتقد است به عنوان کشوری است که جریان صلح‌خاورمیانه را با مشکلات اساسی مواجه نموده است، لذا بیشترین تلاش خود را برای تغییر این سیاست‌ها از سوی ایران می‌نماید. بدین ترتیب، ایران در استراتژی امنیت ملی آمریکا، بویژه در حوزه‌ی نظامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در نظم مورد نظر آمریکا، بویژه در حوزه‌ی منطقه‌ی خاورمیانه که به تبعیت از نظم جهانی هژمونیک مبتنی بر ائتلاف‌های مسلط و اعمال هژمونی در عرصه‌ی منطقه‌ای است، ایران تهدیدی جدی محسوب خواهد شد. با توجه به الگوهای رفتاری سیستم‌های جهانی در چرخه‌های مختلف و همچنین نقاط عطف، از جمله نقطه‌ی عطف فوقانی و جایگاه آمریکا به منزله‌ی هژمون، منابع تهدید علیه این کشور را می‌توان در سه سطح زیر تحلیل کرد:

- سطح واحدها که در این‌جا در قالب تئوری‌های چرخه‌ای هژمونی آمریکا و قدرت‌های بزرگ در قالب کنسرت تعریف می‌شوند. علاوه بر آن، سایر واحدها از جمله واحدهای هم‌جوار و منطقه‌ای نیز در قالب نیابتی عمل خواهند کرد

- تهدیدات ساختاری چرخه‌ای در قالب تغییر نقشه‌ی ژئوپلیتیکی منطقه یا تغییر سیستم‌های کنترلی از جمله سیستم موازنه‌ی قوای منطقه‌ای یا بسیج ساختاری سیستم علیه ایران

- تهدیدات فرایندی، از جمله فرایندهای نظامی در قالب تغییر محیط استراتژیک و ترسیم محیط عملیاتی نظامی علیه ایران، فرایندهای اقتصادی در قالب مانع‌سازی تجاری، اقتصادی و فرایندهای فرهنگی در قالب برخوردهای قومی و مذهبی و... بدین ترتیب هژمونی آمریکا به منزله‌ی کارگزار تهدید در تئوری‌های چرخه‌ای با بهره‌گیری از آسیب‌پذیری‌ها و منابع تهدیدساز، به ترسیم الگوهای رفتار خاص چرخه‌ی فوقانی و نقاط عطف مربوط علیه ایران اقدام می‌کند.

۶- چرخه‌ی هژمونی آمریکا و الگوهای تهدید امنیت ملی ایران

همان‌طور که از بعد تئوریک مشاهده شد، هژمون‌ها در فاز قدرت جهانی و نقطه‌ی عطف فوقانی، از الگوهای رفتاری مبتنی بر مداخله در قالب دیپلماسی بازدارنده به طور عام و جنگ‌های بازدارنده به طور خاص بهره می‌برند. ایران به منزله‌ی یکی از قدرت‌های ناراضی از نظم هژمونیک در معرض چنین اقدامات و الگوهای رفتاری قرار گرفته است. به طور کلی، از جمله مهم‌ترین الگوهای رفتاری آن در برابر ایران که منجر به تهدیدات امنیتی شده است، می‌توان قالب‌های زیر را مورد تحلیل قرار داد:

- مداخله در چرخه‌ی منطقه‌ای قدرت
- دیپلماسی انزوا ساز در قالب منطقه‌ای و اقتصادی
- مداخله از طریق نظامی یا استراتژی غیر مستقیم
- پایگاه‌سازی در محیط‌های هم‌جوار



۶-۱ مداخله در چرخه‌ی منطقه‌ای قدرت

یکی دیگر از الگوهای رفتاری هژمون آمریکا در برابر ایران، کنترل کشور در چرخه منطقه‌ای قدرت به منزله‌ی چرخه‌ی تابعه است. به صورت طبیعی ایران در چرخه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه قرار گرفته است و یا حداقل خاورمیانه یکی از مهم‌ترین چرخه‌هایی است که ایران بایستی به آن توجه کند، چرخه‌ی مذکور بین چهار قدرت اصلی یعنی ایران، عربستان سعودی، مصر و اسرائیل به منزله‌ی بازیگران نیابتی قرار دارد و از سوی دیگر با همسایگانی در شمال، جنوب، شرق و غرب همراه با فعالیت قدرت‌های مداخله‌گر مواجه است. بنابراین، رقابت استراتژیک بین کشورهای مذکور، در حوزه‌ی دستیابی به سهم متناسبی از قدرت نسبی و نقش‌های مربوطه شکل می‌گیرد که در اغلب موارد نتیجه‌ی آن می‌تواند منجر به بازی‌های تعارضی از نوع حاصل جمع جبری صفر شود (قاسمی، ۱۳۸۹: ۸۹). آن چه از بعد امنیت ملی ایران مهم بوده و شاید تهدید اساسی محسوب گردد، ورود بازیگران خارجی از جمله آمریکا و واحدهای رقیب آن در چرخه‌ی مذکور است. به گونه‌ای که چرخه‌ی قدرت منطقه‌ای، خارجی و شکل تبعی هر یک را به خود می‌گیرد و بر محور پایگاه-سازای آمریکا که از مشخصه‌های فاز قدرت جهانی است، به کار گرفته می‌شود. در این میان اسرائیل عملاً از اراده‌ی آمریکا در پایگاه-سازای بهره‌مند می‌شود و بر قدرت نسبی خود می‌افزاید. این در حالی است که انزوای ایران سبب ناکارآمدی و کسری بیشتر نقش او شده است. آمریکا که خواهان انزوا و محدودسازی نقش ایران در موضوعات منطقه‌ای است، عدم تناسب بین قدرت و نقش ایران را در امور منطقه‌ای افزایش داده است. بدین ترتیب در مجموع نموداری از چرخه‌ی قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل می‌گیرد که در آن عدم تناسب بین نقش‌ها و قدرت واحدهای منطقه‌ای به وضوح مشاهده می‌گردد. در این میان برخی از واحدها از نقشی فراتر از توان خود بهره‌مند شده‌اند؛ این در حالی است که ایران دارای کسری نقش است. در همان حال اسرائیل به پشتوانه‌ی قدرت هژمونی آمریکا، هم‌چنان خواهان انزوای بلند مدت ایران خواهد بود. بدین سان نوعی به هم ریختگی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه مشاهده می‌گردد که ناشی از عدم توازن استراتژیک نقش و قدرت و هم‌چنین مصنوعی بودن آن‌هاست که همین موضوع تهدیدکننده‌ی منافع واحدهایی از جمله ایران خواهد بود.

۶-۲ الگوی دیپلماسی منطقه‌ای انزوا ساز

آمریکا از طریق تغییر نقشه‌ی ژئوپلیتیکی منطقه، قصد دارد از نظر استراتژیک، ایران را منزوی کند. ایران از نظر ژئوپلیتیکی می‌تواند به صورت حلقه‌ی پیوندی بین سیستم‌های تابعه‌ی خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز، جنوب غربی آسیا و تا حدودی اروپا عمل نماید. وجود چنین موقعیتی، ایران را به اعمال نقش ژئوپلیتیکی فعال سوق می‌دهد. برقراری ارتباط بین خرده سیستم‌های مذکور، از جمله نقش‌هایی است که به ایران اهمیت ژئوپلیتیکی می‌بخشد. استراتژی آمریکا تضعیف چنینی نقشی از طریق تغییر نقش مذکور است. حضور افغانستان و عراق در جهت اعمال این موضوع کاربرد خواهد داشت. از سوی دیگر، مقابله با طرح کریدور شمال- جنوب و ارائه‌ی مسیر جایگزین آن، نمونه‌ای از تلاش در جهت انزوای ژئوپلیتیکی ایران است. حضور آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و ارائه‌ی طرح‌های امنیتی منطقه‌ای بدون حضور ایران و در عوض تلاش برای حضور قدرت‌های برون منطقه‌ای مانند طرح ۲=۶ یا مداخله یا حضور در آسیای میانه و قفقاز از جمله کشورهای هم‌جوار شمالی ایران، تحریک کشورهای اروپایی و موضوع تهدیدات موشکی ایران و طرح سپر دفاع موشکی، ناامنی در پاکستان و مناطق شرقی ایران، همگی در تضعیف چنین نقشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. حضور قدرت‌های



رقیب فرمانطقه‌ای قدرت هژمون نظیر چین، ژاپن، اتحادیه‌ی اروپا و... بعد دیگر از چرخه‌ی جهانی قدرت در بدست گرفتن جریان کنترل نظم منطقه‌ای و تضعیف واحدهای ناراضی منطق ای نظیر جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۳-۶ الگوی مداخله

۱-۳-۶ الگوی نظامی: جنگ‌های بازدارنده

حملات نظامی بازدارنده مستلزم استفاده از زور برای هرگونه ضربه‌ی احتمالی در آینده است؛ اگرچه در حال حاضر نیز دلیلی برای برنامه‌ریزی یا توانایی اعمال چنین حمله‌ای وجود ندارد. اساس حملات نظامی بازدارنده ممانعت و بازداشتن دشمن بر اساس شک نسبت به تهدید محتمل الوقوعی است که در مراحل اولیه قرار دارد. الگوی رفتاری استراتژیک آمریکا در برابر دولت‌های به اصطلاح یاغی از جمله ایران بر اساس رفتارهای نظامی خاصی طراحی شده است. اصولاً هر یک در برابر تهدیدات متصور ایران بدیل‌های زیر را در اختیار خواهد داشت:

- بازرسی برنامه‌ی هسته‌ای ایران از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و حل آن از طریق همکاری با اعضای دائم شورای امنیت و متحدین ناتو؛
- انزوای ایران با حمایت دائم شورای امنیت، کشورهای خاورمیانه و ناتو؛
- وارد سازی ضربات محدود به نقاط هدف کم ارزش
- ضربه زدن به نقاط هدف ارزشمند شناسایی شده برای نشان دادن اعتبار استفاده از گزینه‌ی نظامی؛
- ضربات گسترده‌ی نظامی برای نابود سازی تأسیسات هسته‌ای ایران

به طور کلی، یکی از الگوهای استراتژیک آمریکا، رفتارهای نظامی است که در دو الگوی زیر دسته‌بندی می‌شود:

- حملات گسترده و جنگ تمام عیار علیه ایران
- جنگ‌های محدود نظامی

۲-۳-۶ پایگاه‌سازی

یکی از فرضیات مورد تأیید نظریه‌های چرخه‌ی بلند، پیوند بین چرخه‌های سیستم و پایگاه‌سازی سیستمی توسط هژمون، بویژه در نقاط عطف فوقانی مربوط است. در زمان‌های مختلف و با توجه به شرایط محیطی- تکنولوژیک، شکل پایگاه‌ها و نوع پایگاه‌سازی متفاوت بوده است. طی دوران جنگ پایگاه‌های متفاوتی با نقش‌های دریانوردی، هوایی، زمینی، موشکی، فرماندهی ارتباطات و... به چشم می‌خورد؛ هر کدام از این پایگاه‌ها سایرین را تحت پوشش قرار می‌دهند. در همین راستا محیط منطقه‌ای ایران، از جمله حوزه‌های استراتژیک آن به دلیل جذابیت‌های ژئوپلیتیکی برای هژمون و قرار گرفتن مناطق حساس در این نواحی، به پایگاه‌های ایالات متحده‌ی آمریکا تبدیل شده است. حضور آمریکا و پایگاه‌سازی آن در عراق و افغانستان و پایگاه طبیعی آن در اسرائیل و برخی کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، سبب تلاقی سیاست پایگاه‌سازی هژمونی آمریکا با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. لازم به ذکر است که قرار گرفتن پایگاه‌های مذکور در هم‌جواری مناطق آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی ایران از بعد موقعیتی، فرهنگی و... بر



شدت تهدیدات امنیتی علیه ایران خواهد افزود. به طور کلی این پایگاه‌ها می‌توانند تمامیت سرزمینی، انسجام ملی و بقای نظام سیاسی را به منزله‌ی ارزش‌های حیاتی جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید قرار می‌دهند.

۷- منطقه‌ی خلیج فارس و امنیت منطقه‌ای و ملی جمهوری اسلامی ایران

حدود دو سوم ذخائر اثبات شده‌ی نفت و یک سوم ذخائر طبیعی گاز جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس، به فراوانی آن و به رشد اقتصادی جهانی بستگی دارد. رشد مداوم اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا در دهه‌های اخیر و شکل‌گیری مناطقی تحت عنوان مناطق راهبردی باعث افزایش سریع تقاضا برای انرژی شده است. افزایش تقاضای آسیا بویژه کشورهای چین و هند به نفت خلیج فارس یکی از تحولاتی می‌باشد که در حال حاضر با آن روبرو می‌باشیم و دارای تحولات ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی می‌باشد. مزیتی که در خصوص انرژی این منطقه وجود دارد، فراوانی نفت و گاز، استخراج با هزینه‌های کمتر در مقایسه با مخازن نفت در مناطق دیگر و قرار گرفتن در کنار مسیرهای کارآمد و توسعه یافته‌ی حمل و نقل جهت دسترسی به بازارهای مختلف می‌باشد.

۷-۱ پیشینه‌ی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس^۵

صرف‌نظر از دوره‌ی تسلط پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم در خلیج فارس و بهانه‌های اولیه بریتانیا تحت عنوان مبارزه با دزدان دریایی و تجارت برده که عمدتاً توسط اعراب ساکن کرانه‌های جنوبی خلیج فارس صورت می‌گرفت، خلیج فارس به دنبال کشف نفت در ایران و پس از پیدایش سرزمین‌های نیمه مستقل در این منطقه اهمیت بسیار زیادی از نظر ژئوپلیتیک یافت. پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نیز به صورت جدی به این منطقه تمایل پیدا کرد. با اعلام عقب‌نشینی انگلستان از شرق سوئز در سال ۱۹۶۸، آمریکا رفته رفته کوشید تا جای خالی این کشور را در منطقه‌ی خلیج فارس پر کند، اما درگیری در جنگ ویتنام، آمریکا را واداشت که با اتخاذ سیاست موسوم به سیاست دو ستونی با اتکا بر قدرت و متحد منطقه‌ای خود یعنی ایران و عربستان سعودی در دهه‌ی ۱۹۷۰ توازن امنیتی را در خلیج فارس برقرار نماید (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۴). این در شرایطی بود که عراق دوست اتحاد شوروی محسوب می‌شد و تحرکات فزاینده‌ی شوروی در شاخ آفریقا، یمن جنوبی و ظفار، امنیت انرژی را با خطرات جدی مواجه کرده بود. با سرنگونی رژیم شاه در ایران، ایالت متحده با شرایط جدید و متحول در ارتباط با ایران مواجه گردید. آمریکا در دهه‌ی ۱۹۸۰ به جانب دشمن قبلی خود یعنی عراق برای ایجاد توازن با ایران متمایل شد. آمریکا در عین حال در دهه‌ی ۱۹۹۰ کوشید تا با اتخاذ سیاستی به نام مهار دو جانبه‌ی ایران و عراق موازنه‌ی قدرت بین این دو کشور به وجود آورد تا از رشد بیش از حد هر دو کشور جلوگیری نماید. عراق پس از خاتمه‌ی جنگ با ایران اقدام به اشغال کویت کرد (Karaig, 2004: 87).

همین عامل مجدداً ایالات متحده را در مقابل این کشور قرار داد که نتیجه‌ی آن، عملیات آزادسازی کویت، اعمال تحریم‌های شدید علیه عراق و حضور گسترده‌ی نظامی آمریکا در خلیج فارس بود. واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر، فصل جدیدی را در نگاه امنیتی آمریکا به منطقه‌ی خلیج فارس گشود که خود را در قالب اعلام جنگ علیه تروریسم بین‌المللی نشان داد. پس از مداخله‌ی نظامی آمریکا در

^۵.Persian Gulf



افغانستان که به بهانه‌ی سرکوب تروریسم صورت گرفت، ایده‌ی جنگ پیش‌دستانه در عراق، رویکرد تازه‌ای بود که از سوی آمریکا به نمایش گذاشته شد. ایده‌ی مزبور در عراق با چالش‌های جدی مواجه گردید. به همین منظور گفته می‌شود که منطقه‌ی خلیج فارس تا پیش از این به اندازه‌ی امروز برای ایالات متحده‌ی آمریکا اهمیت نداشته است. در نیم قرن گذشته خلیج فارس از یک منطقه‌ی دارای اهمیت حاشیه‌ای به منطقه‌ای تبدیل شده است که رویدادهای آن اثری مستقیم بر امنیت و شکوفایی اقتصادی ایالات متحده بر جای می‌گذارد (Gary & Potter, 2002: 18-19).

اینک با توجه به تحولات عراق و پیامدهای آن برای منطقه، هم اکنون هیچ یک از طرح‌های امنیتی گذشته کارایی لازم را ندارند و منطقه‌ی خلیج فارس به طور جدی نیازمند ترتیبات جدید امنیتی جدیدی است تا این امید در کشورهای منطقه ایجاد شود که سرانجام روی آرامش و ثبات را خواهند دید و جهانیان نیز اطمینان کافی از جریان مستمر و ایمن نفت و گاز پیدا کنند.

۷-۲ ابعاد بین‌المللی

خلیج فارس یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان در صحنه‌ی برخوردهای بین‌المللی ابر قدرت‌هاست. آن‌ها سعی می‌کنند اهداف امنیتی خود را از طریق جذب کشورهای دوست در منطقه به منظور کسب تسهیلات و ایجاد پایگاه‌های نظامی برای پیش‌دستی در عملیات نظامی عملی کنند. هم‌چنین درآمدهای حاصل از نفت، توجه جهان سرمایه‌داری و صنعتی را به منطقه جلب کرده است. سیاست قدرت‌های بزرگ منجر به مسابقه‌ی تسلیحاتی و نظامی‌سازی منطقه شده است و هم‌اکنون تنش‌هایی بین کشورهای منطقه‌ای وجود دارد که بسته به قدرت تسلیحاتی ممکن است بیشتر و یا کمتر شود. (اسدی، ۱۳۸۱: ۳۴).

هم‌چنین عدم یکپارچگی، ضعف وابستگی متقابل کشورهای منطقه، عدم حضور تمام بازیگران اصلی در نظام امنیتی منطقه، واگرایی کشورها و توزیع نابرابر منابع در دریا، وجود کشورهای کوچک و ضعیف، تقسیمات نادرست ارضی توسط قدرت‌های استعماری، تنوع مذهبی و پیچیدگی ترکیب اجتماعی موجب بروز اختلافات، تنازعات، تنش‌ها و به خطر افتادن امنیت منطقه‌ای و ملی این واحدها شده است که این تعارضات اعتماد میان کشورهای منطقه را کاهش می‌دهد، زمینه‌ی حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در خلیج فارس بیشتر می‌کند و اعتماد به قدرت‌های فرامنطقه‌ای بیشتر می‌شود و برای تأمین نیازهای خود به آن‌ها متوسل می‌شوند.

۷-۲-۱ حضور ایالات متحده در منطقه‌ی خلیج فارس و تهدیدات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران

پیشینه‌ی حضور ایالات متحده در منطقه‌ی خلیج فارس به زمانی بر می‌گردد که ایران با انعقاد پیمان اتحاد در زمینه‌های دفاعی و اقتصادی با متفقین علاوه بر انگلیس و شوروی راه را برای ورود آمریکا فراهم نمود. پس از آن آمریکا با تشکیل واحد فرماندهی خدمات خلیج فارس در آگوست ۱۹۴۲ که در دسامبر به فرماندهی خلیج فارس تغییر نام یافت و هر دو نیز از زیر مجموعه‌های واحد نیروهای نظامی در آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شدند، بتدریج بر تمامی بنادر جنوب و جنوب شرقی و سایر مناطق فارس مسلط گردید. این روند فعال تا فروپاشی دوره‌ی پهلوی در سال ۱۹۷۹، ادامه داشت و در زمان جنگ ایران و عراق و جنگ اول و دوم خلیج فارس تشدید گردید. بتدریج پایگاه‌های زمینی، هوایی و دریایی در تمامی کشورهای جنوبی حاشیه‌ی خلیج فارس و دریای عمان تأسیس و با توجه به بحران‌های منطقه‌ای و نوع عملیات انجام شده مانند جنگ عراق و افغانستان تجهیز و بهسازی شدند. بر اساس نظریه‌های هژمونی



بویژه؛ نظریه‌ی چرخه‌های بلند مدلسکی قدرت‌های غربی از چند قرن گذشته در نظام بین‌الملل، هژمون بوده‌اند و بر این اساس در منطقه‌ی خلیج فارس نیز به ایفای نقش دولت برتر فرامنطقه‌ای پرداخته‌اند (Modelesky, 1987:50-70). اما در قرن بیستم، نوعی جابجایی در جایگاه دولت هژمون در سطح بین‌المللی و هم‌چنین خلیج فارس رخ داد. البته این جابجایی قدرت‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس با تغییری دو دهه‌ای از تغییر ساختار قدرت در نظام بین‌الملل صورت گرفت؛ بدین معنی که کشورهای اروپایی از ایفای نقش درجه اول در سطح بین‌المللی و بر خلیج فارس از ابتدای دهه‌ی ۱۹۷۰ بازماندند و به جای آن‌ها آمریکا نقش اصلی و برتر را بر عهده گرفت. این روند تا ۱۱ سپتامبر ادامه داشت. بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حضور مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس افزایش یافت و این کشور مرحله‌ی جدیدی را برای تثبیت هژمونی خود در خلیج فارس آغاز کرد. این کشور سعی کرد خلیج فارس را به حوزه‌ی نفوذ انحصاری خود تبدیل کند و از حضور جدی سایر قدرت‌های بزرگ رقیب در منطقه جلوگیری کند، به همین منظور نیز ایران و عراق را در زمره‌ی محور شرارت قرار داد، برای تغییر رژیم در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله‌ی نظامی کرد و تلاش نمود ایران را منزوی کند. در این راستا آمریکا سعی کرد تا همکاری و مشارکت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را بدست آورد. اشغال عراق، تقویت ترتیبات نظامی دو جانبه با کشورهای عربی خلیج فارس و انزوای کامل ایران، سه بعد اساسی سیطره‌ی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس بعد از یازده سپتامبر محسوب می‌شود. این سه بعد می‌توانند سبب‌ساز تهدیدات گسترده‌ای علیه ایران باشند و فشارهایی را در زمینه‌های مختلف بر ایران وارد آورند. رویکرد آمریکا بر اساس ترکیب منعطفی از بازدارندگی، دیپلماسی مبتنی بر اجبار، برتری نظامی جهانی و استفاده‌ی پیشگیرانه از نیروی نظامی به همراه اشاعه‌ی ارزش‌های دموکراتیک آمریکایی بوده است. آمریکا با بهانه‌هایی نظیر مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی در خاورمیانه بهانه‌ی لازم برای حضور خود در این منطقه را بیشتر فراهم نمود و با این وجود سیاست هژمونی آمریکا در خلیج فارس با برخی چالش‌ها و مخالفت‌های بازیگران منطقه‌ای و موازنه‌سازی نرم قدرت‌های فرامنطقه‌ای روبرو شده است. به هر طریق تلاش‌های این کشور به رغم همکاری نسبی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با چالش‌هایی نظیر موازنه‌سازی قدرت‌های جهانی مانند چین و روسیه، مخالفت افکار عمومی و گروه‌های غیر دولتی و برخی واحدهای ناراضی منطقه‌ای روبرو بوده است. ایران به عنوان اصلی‌ترین بازیگر منطقه‌ای مخالف تسلط آمریکا در خلیج فارس تبدیل شده است که همین امر فراز و فرودهایی را بر سر راه امنیت ایران قرار خواهد داد.

۷-۲-۱ نقش آمریکا در سیستم امنیت خلیج فارس

ایالات متحده‌ی آمریکا با نگرش نو رئالیستی^۶ برای جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم به ناچار مجبور بود که به ستون‌های امنیتی قدرتمند تکیه کند. تکیه بر ایران به عنوان ژاندارم در منطقه و در حد کمتر عربستان در زمان شاه تا قبل از ۱۹۷۹ و برای جلوگیری از مهار کمونیسم و در برابر عراق طرفدار شوروی و پس از انقلاب نزدیکی به عراق برای مهار انقلاب اسلامی از آن جمله بود.

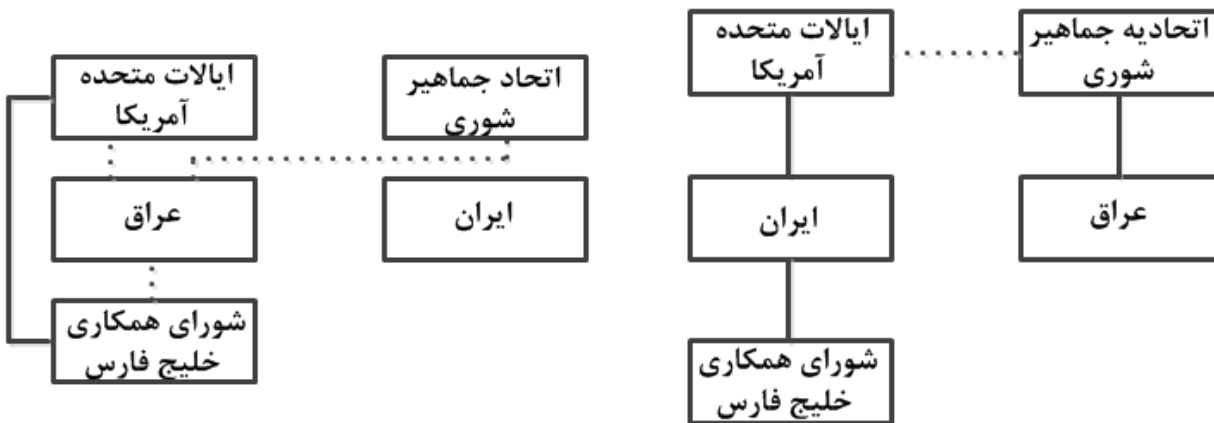
ایالات متحده با این استراتژی سعی بر این داشت که ضمن حفظ منافع نفتی خود به جهان سرمایه‌داری^۷ در منطقه از گسترش کمونیسم جلوگیری کند و پس از سال ۱۹۷۱ و خروج انگلیس استراتژی را در منطقه دنبال نمود که هنوز آن را دنبال می‌کند. این

6. Neo-Realist

7. Capitalism



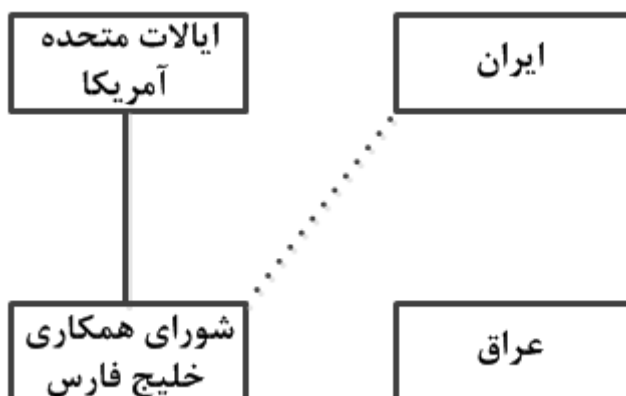
استراتژی تحت نام‌های مختلف " استراتژی نیابتی"^۸ نیکسون، دکترین کارتر مبتنی بر آرایش سریع نیروها، استراتژی ریگان تحت عنوان "اجماع استراتژیک" و استراتژی حضور پیش و رو، آمریکا در زمان جرج بوش پدر و کلینتون و بالأخره حضور فعال آمریکا در منطقه پس از حمله به عراق و سرنگونی صدام گسترش خطی حضور آمریکا را از سال ۱۹۷۱ به بعد نشان می‌دهد. در سال‌های اخیر شکل‌گیری مناطق راهبردی در سیستم بین‌المللی و تلاش در جهت دستیابی به منافع و انرژی و شروع رقابت و چالش برای قدرت هژمون از جمله این مسائل می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۶۸۶-۶۸۴). حضور چین، روسیه، اتحادیه‌ی اروپا و به خطر افتادن منافع هژمون و شکل‌گیری فضای رقابت در منطقه است. نمودارهای ۱، ۲، ۳، ۴ چهار استراتژی آمریکا را از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۲ را نشان می‌دهد.



نمودار ۲: سیستم اول امنیتی خلیج فارس (۱۹۷۲-۱۹۷۹)

نمودار ۳: سیستم دوم امنیتی خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۷۹)

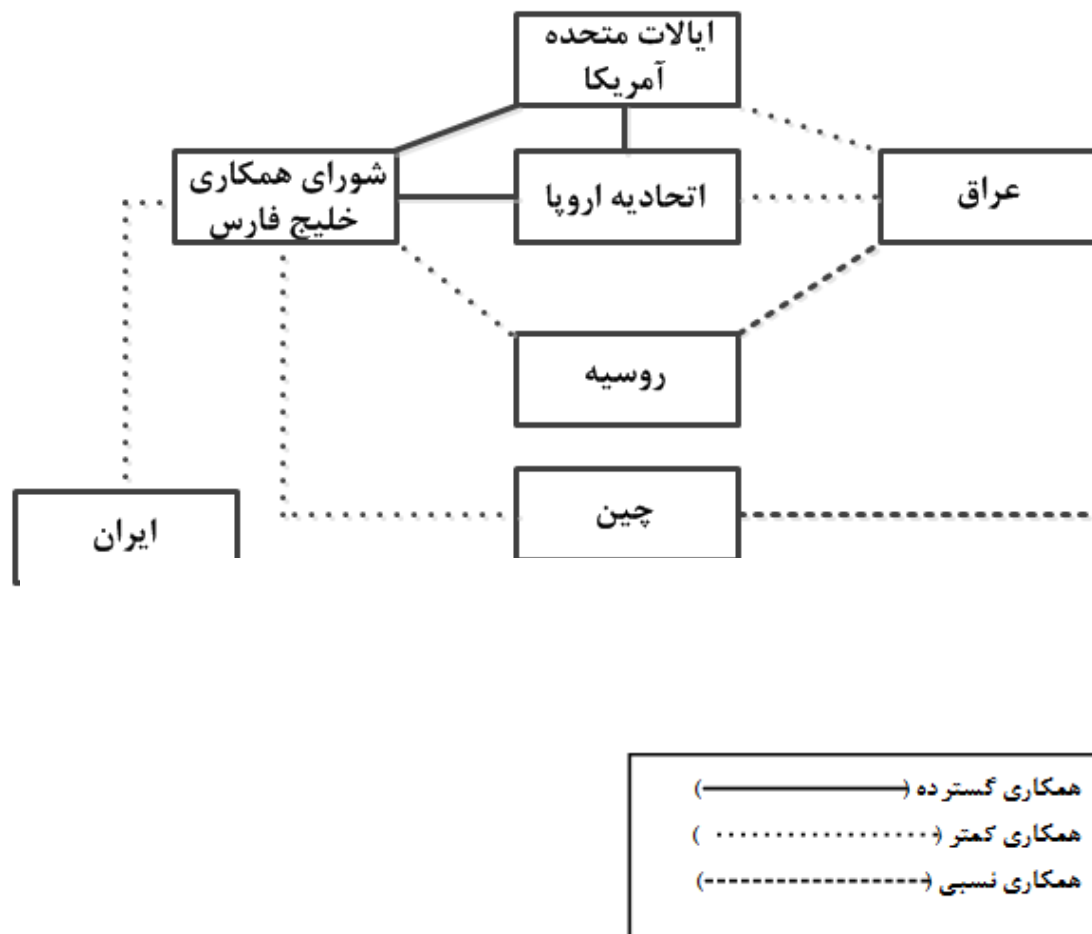
نمودار ۴: سیستم سوم امنیتی خلیج فارس (۱۹۹۰-۲۰۰۳)



⁸. Replace Strategy



نمودار ۵: سیستم چهارم امنیتی خلیج فارس (۲۰۱۲-۲۰۰۳)



۲-۱-۲-۷ آرایش نظامی آمریکا در حوزه خلیج فارس

وزارت دفاع آمریکا پس از جنگ خلیج فارس اقدام به ساماندهی مجدد وضعیت نیروهای خود در ساحل غربی خلیج فارس نمود و با کاهش نسبی حجم نیروهای خود، این نیروها را به عراق منتقل نمود و با توجه به نیاز جابجایی تمرکز نیروهای خود مقدر شد با در نظر گرفتن ساختار تشکیلاتی واحدهای عمل کننده در منطقه، این واحدها در مناطق خاصی مستقر شوند. میزان احساسات ضد امریکایی در کشورهای میزبان و دامنه‌ی آزادی عملی که این کشورها به نیروهای زمینی و هوایی آمریکا در استفاده از خاک خود در صورت بروز جنگ می‌دهند، یکی دیگر از شاخص‌های تعیین کننده در چگونگی و استقرار و پراکندگی این نیروهاست. میزان سرمایه‌گذاری مالی و



نظامی در هر یک از پایگاه‌ها در کنار اهمیت ژئوپلیتیک کشور میزبان هم می‌تواند از دیگر شاخص‌های تعیین کننده‌ی مهم در این چارچوب باشد. تداوم نبرد در عراق افغانستان و احتمال گسترش تشنجات منطقه‌ای و نیاز به استفاده از راهبردهای نظامی با استقرار نیروهای آمریکایی در این منطقه از دیگر عوامل مؤثر در پراکندگی و آرایش جدید پایگاه‌های آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس است.

گسترده‌ی پایگاه‌های آمریکا در اطراف ایران



شکل ۲: نقشه‌ی گسترده‌ی پایگاه‌های آمریکا در محیط پیرامونی ایران

از نظر کشورهای این منطقه، حضور قدرت هژمون آمریکا بصورت ایجاد پایگاه در مناطق حاشیه‌ی خلیج فارس نیاز کشورهای عربی خلیج فارس را به ایجاد امنیت در این منطقه پاسخ می‌دهد. پایگاه به مرکز نظامی ثابتی گفته می‌شود که بر اساس امضای قرارداد با کشور صاحب خاک برای مدت طولانی واگذار می‌گردد. این گونه پایگاه‌ها معمولاً برای مدتی بیشتر از ۵۰ سال اجاره داده می‌شوند و ظرفیت آن‌ها بیش از ۳۰ هزار می‌باشد. (چمنکار، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۷).



۱-۲-۷ عراق

بر اساس آمار، آمریکا در عراق دارای ۵۵ مرکز نظامی است که در مناطق مختلف کشور استقرار یافته‌اند، مهم ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- پادگان بلدیا اناکوندا در ۶۸ مایلی بغداد در مساحتی حدود ۱۵ مایل مربع و مجهز به ۱۳۰ هواپیما و ۱۲۰ بالگرد
- ۲- پایگاه الطیل به مساحت ۲۰ مایل مربع در ۱۴ مایلی ناصریه
- ۳- پایگاه الاسد در ۱۲۰ مایلی بغداد با ۱۷ هزار نظامی
- ۴- پایگاه القیاره در ۵۰ مایلی جنوب شرقی موصل
- ۵- پایگاه ویکتوری به مساحت ۱۴۰ مایل مربع و ظرفیت ۲۰ هزار نیرو در مجاورت فرودگاه بغداد
- ۶- پادگان مارنیز در نزدیکی فرودگاه موصل
- ۷- پایگاه اربیل در شمال عراق با ظرفیت ۱۴ هزار نظامی
- ۸- پایگاه باشور در شمال و پایگاه مشهور به H1 در غرب نیز از دیگر مراکز نظامی آمریکا در عراق می‌باشند (چمنکار، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۷).

۲-۲-۷ بحرین

نیروهای آمریکایی حضور نظامی قدرتمندی در بحرین دارند. تسهیلات نظامی مختلف آمریکا در بندر سلیمان، فرودگاه المحرق و پایگاه هوایی شیخ عیسی است. از همه‌ی این پایگاه‌ها مهم‌تر، پایگاه جفیر در منامه است که از برجسته‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه محسوب می‌شود؛ زیرا مرکز فرماندهی ناوگان پنجم آمریکا و مرکز فرماندهی نیروهای ویژه‌ی دریایی (مارنیز) را در خود جای داده است. در دوره‌ی ریاست جمهوری بیل کلینتون در سال ۱۹۹۵، اسکله‌ی اصلی نیروی دریایی بحرین با تغییر کاربری گسترده به منظور استفاده از ناوگان پنجم آمریکایی در غرب منامه افتتاح گردید. این اسکله به طور معمول پذیرای ۲ الی ۴ ناوشکن در آن واحد بوده و امکان پهلوگیری ۱۰ ناوچه و تعدادی شناورهای تندرو نیز در آن وجود دارد. در مجاورت آن نیز یک فرودگاه نظامی برای استفاده یگان‌های هوایی نیروی آمریکا تأسیس شده است. ناوگان پنجم آمریکایی در بحرین وظیفه‌ی حراست و گشت‌زنی در خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ و خلیج فارس را بر عهده دارد. بخش سی تی اف ۱۵۸ ای ناوگان به عملیات در بخش‌های شمالی خلیج فارس و مجاور آب‌های ایران می‌پردازد. در حد فاصل سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ نیروی دریایی ارتش آمریکا قراردادهایی به ارزش ۲۰۳ میلیون دلار برای اجرای پروژه‌های نظامی در بحرین منعقد کرد. یکی از بزرگترین شرکت‌های طرف قرارداد برای اجرای این پروژه‌ها، شرکت Contract International است که متعهد به ساخت ۲ مجموعه‌ی چند طبقه برای نیروی دریایی ارتش آمریکا مجهز به تجهیزات مخابراتی ارتباطی پیشرفته در سواحل بحرین شد (چمنکار، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸).

ناوگان پنجم دریایی آمریکا در بحرین تنها ۲۰۰ کیلومتر از کشورمان فاصله داشته، که می‌توان با استفاده از راکت‌های زلزلال و تمامی موشک‌های کوتاه تا دوربرد کشور، آن‌ها را مورد اصابت قرار داد. نوع دریایی موشک فاتح-۱۱۰ با نام خلیج فارس با برد ۳۳۰ کیلومتر به طور ویژه توانایی مورد اصابت قرار دادن کشتی‌ها را نیز دارد و برای تهدید این پایگاه دریایی بسیار مناسب است. هم‌چنین موشک‌های کروز توانایی مورد اصابت قرار دادن این کشتی‌ها را دارا می‌باشد.



دیگر محل مورد استفاده‌ی آمریکایی‌ها در بحرین پایگاه هوایی شیخ عیسی، نیروی هوایی این کشور است که ۲۳۸ کیلومتر دورتر از سواحل کشورمان بوده و علاوه بر تمامی موشک‌های بالستیک کشور، راکت زلزال-۳ پی نیز توانایی رسیدن به آن را دارد. هواپیمای سی-۱۷، پی-۳ اورپون و جنگنده‌ی اف-۱۶ در این پایگاه که دو باند با طول نهایی نزدیک به ۳۸۰۰ متر دارد، قابل مشاهده است.

۷-۲-۳ کویت

کویت به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی نظامی آمریکا در منطقه‌ی حساس خلیج فارس و خاورمیانه به شمار می‌رود. پایگاه نظامی آمریکا در شمال و شرق کویت، بویژه در نزدیکی بندر "الشیوخ" به عنوان پایگاه‌های تدارکاتی نیروهای نظامی آمریکا در عراق به شمار می‌رود. هم‌چنین بنادر کویت به صورت اختصاصی، اسکله‌هایی در اختیار نظامیان آمریکا هم‌چون گذشته قرار خواهند داد. رفت و آمد آزادانه‌ی شناورهای آمریکایی در شمال غرب خلیج فارس و آب‌های منطقه‌ی "خور عبدالله" و جزیره‌ی "بویان"^۹ کویت نیز عملاً به این واحدها سپرده شده است. عناصر مختلفی از نیروهای آمریکایی تقریباً در تمام پایگاه‌های اصلی نظامی کویت تمرکز یافته‌اند و در پایگاه احمدالجابر، پادگان الدوحه، جزیره‌ی فیلیکه، فرودگاه کویت و بندر احمدی و کمپ بوهرینگ به شکل مشترک با ارتش کویت همکاری می‌کنند. مهم‌ترین واحدهای آمریکا در پادگان علی‌السالم و اریفجان قرار دارند. استعداد نیروهای نظامی آمریکا در کویت شامل ۱۰۰۰۰ سرباز، ۵۵۲ دستگاه تانک، لشکرهای فرماندهی زرهی با قدرت هر یک سه گردان، ۵۲ فروند انواع جنگنده، ۷۵ بالگرد آپاچی و واحدهای موشکی رهگیر و پدافند پاتریوت است (همان: ۵۰-۴۹). پایگاه‌های کویت نقش مهمی را در عملیات جاسوسی و اکتشافی آمریکا ایفا می‌نمایند. این پایگاه‌ها بویژه پادگان هوایی الجابریه، اطلاعات جمع‌آوری شده بوسیله‌ی هواپیماها و بالن‌های هوایی را تجزیه و تحلیل می‌کنند (همان: ۵۱). هم‌چنین یک پایگاه قوی شنود الکترو مغناطیسی در شمال در کویت و ساحل خلیج فارس فعالیت می‌نماید. به علاوه، آمریکا در طی سال‌های مختلف هزینه‌های زیادی را جهت بازسازی و بهسازی پایگاه‌های خود در کویت صرف کرده است.

دیگر فرودگاه نظامی کویت که برای آمریکایی‌ها آغوش باز کرده است، پایگاه هوایی احمد الجابر با ۱۳۴ کیلومتر فاصله از ایران است و راکت‌های زلزال و انواع موشک‌های بالستیک کشور می‌توانند به آن آسیب برسانند. این پایگاه عظیم با چهار مجموعه آشیانه‌ی مستحکم بتونی و تعداد زیادی آشیانه‌ی سایبانی و باندهایی با طول ۳۰۰۰ متر قابلیت پذیرش انواع هواپیماهای نظامی را دارد.

۷-۲-۴ قطر

بخش عمده‌ی تسلیحات نظامی آمریکا در پادگان السیلیه، فرودگاه بین‌المللی دوحه و منطقه‌ی ام سعید تمرکز یافته است. اما پایگاه نظامی العدید به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز نظامی آمریکا در منطقه اهمیت بیشتری دارد. پایگاه عملیاتی هوایی العدید در ۳۵ کیلومتری جنوب دوحه در ۷۰ کیلومتری مرز مشترک این کشور با عربستان قرار دارد. باندهای آن برابر با ۱۴۷۶۰ پا است که باند پروازی ۱۲۰ هواپیمای جنگی آمریکا محسوب می‌شود؛ البته از قابلیت افزایش سریع محوطه‌ی باند پروازی نیز برخوردار است. به طور کلی استعداد نیروها و تجهیزات آمریکا در قطر بالغ بر ۳۰۰۰ سرباز، ۱۷۵ تانک، هواپیماهای جاسوسی، یگان‌های ضد مین و انبار

⁹.Bobeian



ذخیره‌ی مهم است که در ضمن به یکی از مهم‌ترین مراکز مهم جنگ الکترونیک آمریکا تبدیل شده است. پایگاه سیلیه قطر نیز پس از العديد از اهمیت فراوانی برخوردار است و به یک مرکز ستاد عملیاتی مشترک آمریکا تبدیل شده است. (همان: ۵۳-۵۲).

این پایگاه که تقریباً در مرکز کشور کوچک قطر واقع شده ۲۷۸ کیلومتر با سواحل کشورمان فاصله دارد و کلکسیون‌ی از انواع هواپیماهای آمریکایی در آن یافت می‌شود. هواپیماهای بمبافکن تقریباً رادار گریز بی-۱ بی، ترابری سی-۱۷، سی-۱۳۰، سوخت‌رسان-های کی-سی-۱۰، هواپیماهای گشت دریایی و ... گزارش شده که در بعد موشک‌های فاتح-۱۱۰ و انواع موشک‌های میانبرد و بالستیک کشور قرار دارد.

۷-۲-۵ عربستان سعودی

عربستان از سال ۱۹۹۰ راهبردی‌ترین و مهم‌ترین محل حضور نیروهای آمریکایی در منطقه‌ی خلیج فارس بوده است. محل استقرار این نیروها در پایگاه‌های الدمام، الهوف، الخبر، تبوک، ینبوع، پادگان ملک عبدالعزیز در ظهران، پایگاه دریایی ملک فهد در جدّه، پایگاه هوایی ملک خالد در ابهاء، پادگان پیاده‌ی الریاض و پادگان پیاده‌ی الطایف است. مهم‌ترین نقطه‌ی استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در پایگاه هوایی امیرالسلطان در جنوب ریاض است (همان: ۵۴-۵۳).

۷-۲-۶ عمان

پس از مشارکت نیروهای آمریکایی و انگلیسی مستقر در عمان در جنگ افغانستان، پایگاه‌های آمریکایی مستقر در عمان از فعال-ترین پایگاه‌های این کشور در منطقه شده‌اند. نیروهای ارتش آمریکا عمدتاً در بندر قاموس در مسقط، بندر صلابه مرکز استان ظفار و فرودگاه بین‌المللی السیب تمرکز یافته‌اند. نظامیان وابسته به نیروی هوایی در پایگاه هوایی‌المثنی و تیمور استقرار دارند. پادگان پیاده نظام مصیره نیز از قرارگاه‌های اصلی نیروهای آمریکا و انگلیس در عمان محسوب می‌گردد. حدود ۳۰۰۰ نیروی نظامی و پشتیبانی آمریکایی در بخش‌های دریایی و هوایی عمان حضور دارند. بخشی از ادوات نظامی ارتش آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس در انبارهای عمان قرار دارند. نیروی هوایی آمریکا برای انجام عملیات در خاورمیانه از پایگاهی به نام اردوگاه عدالت در عمان استفاده می‌کنند.

۷-۲-۷ امارات

آمریکا از امکانات و تسهیلات متعدد نظامی در این کشور برخوردار است. پایگاه هوایی الظفره در ابوظبی، فرودگاه بین‌المللی الفجیره و نیز تعدادی از بنادر امارات شامل بندر زاید، رشید و جبل علی در دومی از این مراکز هستند. حدود ۵۰۰ نظامی آمریکایی و تعدادی از هواپیماهای جاسوسی و اکتشافی آن نیز در این کشور قرار دارند (همان: ۵۵-۵۴).

وسعت تأسیسات این پایگاه که با پایگاه العديد قطر قابل مقایسه است این گمانه را بوجود می‌آورد که شاید آمریکایی‌ها به فکر روزی که نتوانند از قطر بر علیه ایران اجرای عملیات کنند، بوده‌اند. این پایگاه توسط انواع موشک‌های بالستیک کشور قابل دست‌یابی بوده و هواپیماهای بزرگ سوخت‌رسان کی-سی-۱۳۵ و آواکس تی-۳ سنتزی در آن اهداف ارزشمندی برای سلاح‌های ایرانی به حساب می‌آیند.



۸- رویکرد اتحادیه‌ی اروپا در منطقه‌ی خلیج فارس

اتحادیه‌ی اروپا در خلیج فارس دو هدف عمده را دنبال می‌کند؛ حفظ ثبات برای اتحادیه به این دلیل اهمیت دارد که بی‌ثباتی علاوه بر این که صادرات نفت به غرب را مختل می‌سازد، موجب گسترش ناامنی به مناطق دیگر و افزایش اقدامات تروریستی خواهد شد، از این رو می‌توان گفت اولین گزینه در جهت اعمال فشار در منطقه توسط اروپا، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد چرا که جزء قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای می‌باشد که براحتی می‌تواند جریان نظم منطقه‌ای را مختل سازد و از سوی دیگر به عنوان نماینده‌ی تروریسم در سطح سیستمی شناخته می‌شود. در همین راستا نیروهای اروپایی در کنار قدرت هم‌مومن ضمن خلق چالش‌های گسترده و اعمال تحریم و ... تهدیدات امنیتی خاصی را در منطقه برای این کشور پدید می‌آورند. از سویی دیگر خلیج فارس به دلیل داشتن ذخایر عظیم انرژی، وجود شرایط ویژه در عراق و همسایگی این منطقه با تحولات لبنان و فلسطین برای اتحادیه‌ی اروپا از اهمیت زیادی برخوردار است؛ از این رو همواره این اتحادیه علاقه‌مند است نفوذ و حضور خود را در این منطقه گسترش دهد تا علاوه بر دستیابی به منافع عمده‌ی خود در نقش یک قدرت فعال از اقدامات خودسرانه‌ی ایالات متحده در منطقه‌ی خلیج فارس که در آینده ممکن است سبب‌ساز تهدیداتی برای آن‌ها شود، جلوگیری نماید. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۰).

۸-۱ تعاملات امنیتی اروپا در منطقه‌ی خلیج فارس

علاوه بر تعاملات خوب سیاسی و روابط گسترده‌ی اقتصادی بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و اروپا، تلاش‌هایی برای تعمیق روابط امنیتی نیز در جریان بوده است. دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، چند موافقت‌نامه‌ی دفاعی- امنیتی با برخی از اتحادیه‌های امنیتی امضا شد که در نتیجه‌ی آن، اتحادیه‌ی اروپا به مهم‌ترین صادر کننده‌ی تجهیزات دفاعی به منطقه تبدیل شد. ورود این تجهیزات از اروپا به منطقه سبب افزایش قدرت‌های فعال در حوزه‌ی خلیج فارس و کاهش قدرت نظامی ایران خواهد شد که می‌توانند سبب‌ساز نوعی ناامنی در جهت حضور ایران در منطقه و کاهش قدرت مانور آن و در نهایت شکل‌گیری تهدیدات باشد. در میان کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا، دو کشور فرانسه و انگلستان در این زمینه بیشتر فعال بوده‌اند و فعالیت این دو کشور بیشتر بر فروش تسلیحات یا ایجاد پایگاه نظامی جهت کنترل قدرت واحدهای ناراضی منطقه‌ای نظیر ایران بوده است. بر این اساس می‌توان گفت که اتحادیه‌ی اروپا، گزینه‌ای در کنار آمریکا در عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی و امنیتی است که کشورهای شورا به آن توجه دارند. در یک دهه‌ی اخیر و بعد از ۱۱ سپتامبر با توجه به گرایش اغلب اعضای شورای همکاری، بویژه عربستان سعودی، به گسترش روابط سیاسی- امنیتی با دولت‌های اروپایی، اعضای اتحادیه‌ی اروپا در پی ایفای نقش سیاسی و امنیتی مهم‌تری در خلیج فارس برآمده‌اند. در این راستا می‌توان از فعالیت‌های انگلیس در انعقاد قرارداد نظامی انگلستان با عربستان سعودی به منظور خرید ۷۲ فروند هواپیمای جنگنده تایفون به ارزش ۴ میلیارد و ۴۳۰ هزار پوند اشاره کرد. در مورد فرانسه بیشترین تمایل کشور به سمت امارات متحده‌ی عربی است. توافق‌نامه‌ی فرانسه با امارات متحده‌ی عربی در سال ۲۰۰۸ به منظور دایر کردن نخستین پایگاه نظامی فرانسه در خلیج فارس در



امارت ابوظبی اشاره کرد. از آن جایی که امارات متحده عربی اختلافات عمیقی را با ایران بر سر جزایر سه گانه دارد. با همراهی فرانسه و استفاده از پایگاه نظامی این کشور می تواند فشارهای گسترده ای را بر این کشور وارد سازد. گذشته از قرارداد با امارات، فرانسه قراردادی به مبلغ ۵۹ میلیارد دلار با عربستان دارد تا در زمینه های انرژی جمهوری اسلامی ایران اختلاقی بوجود آورد. آن چه مسلم است روابط اتحادیه اروپا با حوزه مدیترانه نسبت به روابط با منطقه خلیج فارس از اولویت بیشتری برخوردار است. روابط میان اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس بیشتر به خاطر رقابت با ایالات متحده آمریکا و بواسطه تغییر در چرخه جهانی و منطقه ای قدرت می باشد (همان: ۲۳-۳۱).

۹- روسیه و چین و منطقه خلیج فارس

چینی ها با پی بردن به اهمیت انرژی خلیج فارس در پی آن هستند تا سهم خود را از ذخایر منطقه هر چه بیشتر افزایش دهند و چین در پی دستیابی به منافع استراتژیک در حوزه اقتصادی و امنیتی است. مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست های چین در خلیج فارس است. این مبادلات از اواخر دهه ۱۹۷۰، روند رو به افزایشی به خود گرفت و بتدریج چین را به یکی از تأمین کنندگان مهم تسلیحات مورد نیاز کشورهای این منطقه تبدیل کرده است. گسترش روند ورود تسلیحات به این منطقه می تواند سبب ساز جنگ های درون منطقه ای گردد و همه ی واحدهای منطقه ای و از جمله ایران را در معرض تهدیدات قرار دهد. فروش تسلیحات توسط چین به عربستان از دیگر اقدامات چین است. عربستان، موشک های بالستیک CSS-2 با قابلیت حمل کلاهک هسته ای و با برد ۳۰۰۰ کیلومتر را از چین خریداری کرد. در مراحل بعد ریاض، موشک های بالستیک CSS-4 و CSS-5 را که به ترتیب ۱۸۰۰ و ۱۶۰۰ کیلومتر برد داشتند، از چین خریداری کرد. (Blumental, 2005:56).

بر خلاف کشورهای اروپایی که عمدتاً سیاست همکاری و در مقطعی بسته به شرایط، سیاست رقابت با آمریکا در سطح بین المللی و از جمله در منطقه خاور میانه را اتخاذ کرده اند، روسیه و چین به عنوان قدرت های بزرگ در سیاست بین الملل در پی موازنه سازی در برابر آمریکا در خلیج فارس و جلوگیری از دستیابی این کشور به جایگاه هژمون در منطقه بوده اند. البته با توجه به برتری نظامی آمریکا در خلیج فارس و امکان و تمایل ضعیف سایر قدرت ها برای ایجاد موازنه ی نظامی و سخت در برابر آن، اکثر تلاش های چین و روسیه برای موازنه سازی، بر موازنه ی نرم متمرکز بوده است. موازنه ی نرم بر خلاف موازنه ی سخت و سنتی که بر تعبیر فیزیکی توازن تأکید دارد، به تضعیف، خنثی سازی و افزایش هزینه های اقدامات یک جانبه گرایانه ی قدرت برتر توجه نشان می دهد. بر این اساس، محور سیاست های چین و روسیه عمدتاً افزایش نفوذ و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با منطقه ی خلیج فارس بوده است. موازنه سازی و رقابت چین و روسیه در برابر آمریکا در خلیج فارس نیز به نوعی تابعی از سیاست ها و ملاحظات کلی این دو کشور در قبال آمریکا با در نظر گرفتن شرایط خاص منطقه ای بوده است. بعد از یازده سپتامبر و بویژه بعد از حمله ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، آمریکا رویکردی یک جانبه و تهاجمی در منطقه ی خلیج فارس در پیش گرفت و بویژه در پی تغییرات بنیادین نظم منطقه ای در ابعاد مختلف و جلوگیری از نفوذ سیاسی سایر قدرت های بزرگ، بویژه چین و روسیه در خلیج برآمد. این رویکرد به تلاش گسترده تر این دو کشور



برای ایجاد موازنه‌ی نرم در قبال آمریکا در خلیج فارس منجر شد که از جمله‌ی این تلاش‌ها، گسترش روابط با کشورهای عربی خلیج فارس و تعامل با جمهوری اسلامی ایران انجامید. این نوع تعاملات می‌تواند حساسیت قدرت هژمون را نسبت به جمهوری اسلامی ایران بیشتر سازد و فشارهای بیشتری را بر این کشور وارد سازد و تهدیداتی را در سطح منطقه‌ای و ملی برای ایران بوجود آورد. ولی کنترل قدرت بوسیله‌ی قدرت در آینده می‌تواند زمینه‌های مناسبی را برای افزایش نقش منطقه‌ای ایران فراهم نماید. نکته‌ی دیگری که در رفتار سیاسی روسیه در منطقه‌ی خلیج فارس قابل مشاهده است، انتقال این پیام به رهبران منطقه است که بر خلاف رویکرد بخشی‌نگر و اشنگتن که تنها مناسبات با کشورهای عربی منطقه را دنبال می‌کند، مسکو توانایی و قابلیت برقراری رابطه‌ی متوازن میان ایران و کشورهای عربی و نیز جهان تشیع و تسنن را به طور هم‌زمان دارا می‌باشد. بر این اساس مسکو و شخص پوتین می‌کوشد با اتخاذ موضعی معتدل در قضیه‌ی اسراییل و فلسطین و نیز چالش ای ایران با کشورهای عربی منطقه بویژه در مورد مسئله‌ی هسته‌ای، مشارکت همه‌ی طرف‌ها را با مواضع و دیدگاه‌های روسیه همراه سازد (همان: ۳۸-۳۴).

۱۰- رویکرد اسراییل در منطقه‌ی خلیج فارس

با پایان جنگ ایران و عراق، روند مذاکرات صلح اعراب و اسراییل شدت یافت و اسراییل تلاش نمود تا از حضور آمریکا در منطقه حداکثر بهره برداری را بنماید. تهاجم عراق به کویت عملاً موجب رکود مذاکرات اعراب و اسراییل شد، اما پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس مجدداً صلح خاورمیانه در دستور کار قرار گرفت. اسراییل با خویشتن‌داری خود در طول جنگ عراق با متحدین، عملاً امتیاز لازم را از کشورهای عربی کسب کرد و در پایان جنگ، آن‌ها را مجبور ساخت در جریان صلح خاورمیانه بیشترین مشارکت را داشته باشند. در کنفرانس کازابلانکا کشورهای منطقه علاوه بر تأمین خواسته‌های سیاسی اسراییل به توسعه‌طلبی نیز پاسخ مثبت دادند و هر یک از کشورها، تمایل خود را به برقراری روابط اقتصادی با رژیم اشغال‌گر قدس نشان دادند. با این روند به نظر می‌رسد در آینده‌ای نه چندان دور حضور سیاسی و اقتصادی اسراییل در منطقه افزایش یافته و با توجه به توسعه‌طلبی این کشور، دخالت صهیونیست‌ها در امور امنیتی خلیج فارس گسترش یابد. از آنجایی که این مسئله با بافت سیاسی و فرهنگی منطقه ناسازگار است و مردم منطقه بخصوص مردم ایران نسبت به این حضور از خود عکس‌العمل‌های جدی نشان خواهند داد در نتیجه با این حضور، امنیت منطقه بیش از پیش دچار مخاطره خواهد شد (همان: ۳۸-۳۴).

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران محدوده‌ی جغرافیایی پیچیده‌ای دارد و وقایع آن طی سال‌های اخیر، منطقه و به تبع آن کل جهان را متأثر کرده است. ایران در منطقه‌ای واقع شده است که منازعه در مقیاس استراتژیک و مبنی بر منافع قدرت در چهارچوب آن جریان دارد. موقعیت جغرافیایی به عنوان یکی از متغیرهای مهم محیطی، تأثیر قاطع اجتناب‌پذیری بر جوامع زندگی بشری بر جای می‌گذارد، جمهوری اسلامی ایران سال‌هاست که در منطقه‌ی ژئوپلیتیک خلیج فارس با تهدیدات گسترده از طرف واحدهای منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رقابت آن‌ها در محیط پیرامونی خود مواجه بوده است که ضمن تهدید موقعیت و امنیت ملی آن، جایگاهش را در



Iran Academy of
Science and Technology

محیط منطقه‌ای و بین‌المللی با نوسانات گسترده‌ای همراه ساخته است. این تهدیدات در زمینه‌های مختلف امنیتی، اقتصادی، سیاسی، ترانزیتی و... به همراه دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بازی‌های منطقه‌ای را تغییر داده است. بر این اساس، ایران در این منطقه همواره از سوی هژمون فرامنطقه‌ای آمریکا مواجه بوده است و با توجه به وجود ایران در چرخه‌ی جهانی قدرت، هژمون در نقطه‌ی عطف فوقانی، هژمون رفتارهای تهاجمی از خود بروز می‌دهد. در این مرحله، هژمون سعی می‌کند از طریق رفتارهای مداخله‌گرایانه و انزوا ساز به کنترل واحدهای ناراضی از وضع موجود یا به اصطلاح یاغی نسبت به نظم جهانی اقدام کند که ماحصل آن، شکل‌گیری دیپلماسی بازدارنده و جنگ‌های بازدارنده به صورت گسترده، محدود یا همراه با استراتژی غیر مستقیم است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نیز به منزله‌ی یکی از واحدهایی که از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی در چرخه‌ی جهانی قدرت تأثیرگذار است، در معرض الگوهای رفتاری هژمون قرار دارد. تاریخ این کشور گویای چنین واقعیتی است. در حال حاضر نیز با توجه به نارضایتی از وضع موجود و عدم پذیرش نظم مهار کننده‌ی هژمونیک و بویژه در حوزه‌ی منطقه‌ای، نوعی تقابل بین هژمون آمریکا و ایران شکل گرفته است. به همین سبب، با توجه به فاز قدرت جهانی هژمون و نقطه‌ی عطف فوقانی، در معرض رفتارهای تهاجمی آن، از جمله رفتارهای انزوا-سازانه و مداخله‌گرایانه قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

- ابراهیمی فر، فاطمه. (۱۳۸۱). الگوهای اعتمادسازی در منطقه‌ی خلیج فارس، **دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل**.
- پوردست، زهرا. (۱۳۹۰). **پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تأثیر چرخه‌ی سیستمی قدرت بر ناکارآمدی رژیم منطقه‌ای کنترل تسلیحات و خلع سلاح در منطقه‌ی خاورمیانه، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.**
- چمنکار، محمدجعفر. (۱۳۸۹). آرایش نظامی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس، **فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره‌ی ۴، صص ۶۴-۳۵.**
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۸). نظریه‌های چرخه‌ای و نگرش تحلیلی در مورد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سیستم نوین بین‌الملل، **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره‌ی ۱۷.**
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۹). بنیان‌های نظری موازنه‌ی قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای، **فصلنامه‌ی ژئوپلیتیکی، سال هشتم، شماره‌ی ۱.**
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۵). **تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز، چاپ چهارم، تهران، نشر قومس.**
- واعظی، محمد. (۱۳۸۵). ترتیبات امنیتی خلیج فارس، **فصلنامه‌ی راهبرد، شماره‌ی ۴۰، صص ۳۶-۲۳.**
- واعظی، محمود. (۱۳۸۹). نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ی خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، **فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره‌ی ۶، صص ۴۷-۱۷.**

www.ISEAS.ir

www.Listjournal.ir

www.ConferenceList.ir

پایگاه استنادی ملی مقالات دانشگاهی ایران

پایگاه استنادی ملی مجلات دانشگاهی ایران

پایگاه استنادی ملی کنفرانس های دانشگاهی ایران



Iran Academy of
Science and Technology

-
- Belamental, Dan. (2005). Providng Arms: China and Middle East, **Middle East Quarterly**.
- Gary Sick and Lawrence Potter. (2002). **Security in the Persian Gulf: Origin, Obstacles, and the Search for Consensus**, NewYork: Palgrave.
- Kraig, Micheal. (2004). Gulf Security in a Globalization World ... , Yale Global.
- Modelesky, George. (1978). The Long Cycle of Global Politics and the Nation State Cooperative Studies in Socity and History, 20, 14-23.
- Morgan, Patric M. (2003). National and International Security” Theory then, Theory now: **Asian Journal of Politics Science**, Vol 11, No 2, PP: 58-74.
- Seglle, Glenc. (2004). Counter- Proliferating the Rogue State Defense and Security Analysis, Vol 120, No 4, PP: 343-354.
- Sterner, H. Barry. (200). Preventive Diplomacy in the End Game Global Socity, Vol 15, No 2, PP: 173-200.